

# بی‌کران

## شناسنامه

صاحب امتیاز: انجمن علمی ادیان و عرفان

مدیر مسئول: سکینه اصغر پور

سر دبیر: سکینه اصغر پور

هیئت تحریریه: سکینه اصغرپور، بهار برغانی، ماهرخ  
خجسته فر، ملیحه سید محمد لو، فهیمه علیزاده

ویراستار: ماهرخ خجسته فر

مشاور فرهنگی: دکتر نوری سادات شاهنگیان

طراح و صفحه آرا: علیمرتضی عینی

با تشکر از همکاری های گرم و صمیمی آقای دکتر  
حجت الله جوانی و خانم دکتر لیلا هوشنگی

شماره تماس مدیر مسئول: ۰۹۳۳۱۲۷۱۸۳۵

ایمیل مجله: bkaranmagazine@gmail.com

ایمیل مدیر مسئول: asgharpur.sakine@gmail.com

## فهرست

سخن سردبیر / ۱

### بخش ادیان

بنیادگرایی / ۲

گزارش بازدید از کلیسای هوانس و معبد مراغه / ۶

گزارش فیلم (پی کی، تیشه به ریشه ی خرافات هند) / ۷

مصاحبه با دانش آموخته برتر خانم حمیده امیر یزدانی / ۸

معرفی کتاب (مذهب در شرق و غرب) / ۱۵

### بخش عرفان

مصاحبه با دانش آموخته ی برتر خانم دکتر زهرا زارع / ۱۲

مصاحبه با دانش آموخته ی برتر خانم دکتر سمیه خادمی / ۱۵

داستان کوتاه (ارغوان) / ۱۶

### بخش فرق

گزارش سخنرانیه آقای دکتر حسن اسلامی اردکانی، عضو هیئت علمی

دانشگاه ادیان مذاهب قم / ۱۸

گزارش پایان نامه (آرا و اندیشه های حسن حنفی) / ۲۴

دلانه های یک دل (صدای خدا) / ۳۲

راهنمای تدوین و پذیرش مقالات / ۳۶



می شناسمت چشم های تو میزبان افتاب صبح سبز باغ هاست  
می شناسمت واژه های تو کلید قفل های ماست  
می شناسمت آفریدگار و یار روشنی  
دست های تو پلی به رویت خداست  
(م. سرشک)

سلامی به گرمی آفتاب خدمت همراهان همیشگی نشریه علمی دانشجویی بی کران. مفتخریم تا به اطلاع شما عزیزان برسانیم که نشریه بی کران در جشنواره داخلی نشریات دانشجویی دانشگاه الزهرا (س) موفق شد تا جزء نشریات برتر، برگزیده شود. این جشنواره در روز بیست و ششم آذر ماه سال نود و هفت از ساعت ۱۷-۱۳ در سالن توراتی واقع در ساختمان خوارزمی برگزار شد. همچنین در این جشنواره جناب آقای مهندس عسگری مدیر کل فرهنگی وزارت علوم نیز حضور به عمل آوردند و بعد از ارائه سخنان گرم و پرشورشان از برگزیدگان جشنواره تقدیر به عمل آوردند. مجله بی کران این موفقیت را مدیون تلاش دانشجویان سخت کوش و یاری اساتید محترم همچون خانم دکتر نوری سادات شاهنگیان، خانم دکتر لیلا هوشنگی و آقای دکتر حجت الله جوانی، است. از همه این عزیزان سپاسگزاریم و باز هم به یاری ایشان چشم امید داریم.

سکینه اصغرپور





# بنیادگرایی

## fundamentalism

مریم نظری

محافظه کار برای مقابله با الهیات لیبرال یا مدرنیته می باشد. موضوعات مورد توجه این رسائل الهامات کتاب مقدسی، تولد از باکره عیسی، اعتبار اعجاز، رستاخیزو محاسبه آفرینش خلقت می باشد. (Ballmer, Randall p-278)

با این که بنیادگرایی دارای خاستگاه مسیحی است اما می توان آن را به جنبش های مشابه در دیگر ادیان بزرگ همچون یهودیت، اسلام، هندوئیسم و بودیسم نیز اطلاق کرد. با این که برخی محققان و نمایندگان جنبش ها با اطلاق این واژه مخالفت کرده اند اما با توجه به اشتراک هایی که در رویکردشان به متن مقدس، اخلاق،

بنیادگرایی واژه ای است که برای شناخت جنبش های خاص در ادیان مختلف به کار می رود. کاربرد این واژه به اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ باز می گردد که این واژه برای شناخت یک شکل از پروتستانیزم به کار می رفت. (L. Queen Edward) واژه بنیادگرایی از یک مجموعه رسائل با عنوان «بنیادها: گواه حقیقت<sup>۱</sup>» گرفته شده است که در سال های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ در کالیفرنیا انتشار یافتند، در واقع مردمی که با این گزاره ها موافق بودند به عنوان بنیادگرا شناخته می شدند (Ballmer, Randall p-278). این رسائل که یک مجموعه ۱۲ جلدی می باشد کوشش برخی پروتستان های

1. The fundamentals: A testimony of truth



تشکلات اجتماعی و جهان مدرن دارند، کاربرد این واژه متداول و رایج شده است (L. Queen Edward).

در واقع بنیادگرایی در اولین ظهور خود در جهان مسیحیت حرکتی برای مقابله با نسبیت گرایی و عرفی گرایی عصر مدرن بود که موجب پدیداری الهیات مدرن و تقلیل اعتبار و حجیت کتاب مقدس شده بود بنابراین دینداران خود را موظف به مقابله با این تحول عظیم می دانستند.

با توجه به عام بودن این جنبش برای ارائه یک تعریف جامع از جنبش های بنیادگرا به تعریف چندتن از محققان حوزه بنیادگرایی و جنبش های نوین دینی پرداخته خواهد شد؛

پیتر بی. کلارک در دایره المعارف جنبش های جدید دینی بنیادگرایی را «یک الگو و سبک ایمانی و عمل دینی می داند که نمی توان آن را به راحتی در هیچ یک از گروه های محافظه کار، ارتدکس و سنت گرا قرار داد» (p-220)

در تکمیل این تعریف میرچالیا در دایره المعارف دین وجه ممیزه این جنبش ها را از دیگر گروه های دینی روحیه ستیزه گر این گروه در مخالفت با الهیات مدرن و برخی از تغییرات نسبیت گرایی مدرنیسم می داند (p-2889).

در یک تعریف عام تر کارن آرمسترانگ، در کتاب "بنیادگرایی:

پیکار در راه خدا"، مفهوم بنیادگرایی را به کلیه حرکت های اصلاح طلب در سایر ادیان جهانی که پیروان آن به نحوی ناراضی هستند اطلاق می کند (ص ۲۰). در نهایت حائز اهمیت است که بدانیم پدیده بنیادگرایی، هرگونه محتوی مذهبی که داشته باشد، متضمن نوعی بازگشت به پایه ها و بنیادهای خالصانه ایمان است (دکمجیان هرایر، ص ۶۹).

اما در نگاه منتقدان این پدیده، واژه بنیادگرایی صرفا یک واژه کثیف ده حرفی است. این واژه همچون ناسزایی است که از سوی لیبرال ها و عقل گرایان باورمند به ارزش های "عصر روشنگری" علیه هر گروه و مذهب و دسته ای که جرأت کرده مطلق گرایی نگرش های پسا-عصر روشنگری را به چالش بکشد مطرح می شود (روتوس ملیس، ص ۲۰-۲۱). در واقع این منتقدان این واژه را مترادفی برای جمود، تعصب و ضدیت با روشنفکری می دانند و مشکل این است که بنیادگرایی تبدیل به عبارتی با کاربرد گسترده و قدرت نمادین فراوان شده است. در محافل روشنفکری از بنیادگرایی با نفرتی آکنده به ریشخند و البته با اندکی هراس سخن می رانند (۱۳۸۵، ص ۱۹).

با اینکه جنبش های بنیادگرا و عوامل ظهور آنها متفاوت می باشند و یکپارچگی و یک دستی درون آنها مشاهده نمی شود اما





عنوان هدف خاصشان انتخاب می کنند، آنها تکنولوژی رسانه های ارتباط جمعی و ابزارهای دیگرمدن متجانس با فرایندشان را استفاده می کنند و در یک نوع از ارتباط نمادین هم زیست با مدرنیسم هستند (Marty E. Martin, p vii).

در واقع آنها در حالی که به نفوذ فساد مدرنیته پی برده اند و آن را رد می کنند مشتاقانه جنبه های معین جهان مدرن را برای آینده اهدافشان گزینش و تأیید می کنند، خواه تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی باشد خواه سربازگیری و سازماندهی باشد. در توصیف رابطه دو وجهی بنیادگرایان با جهان مدرن گفته می شود که "بنیادگرایان مدرن های ضد مدرن هستند. (B. Clark, Peter, 22-p)"

معمولا درون اشکال متفاوت بنیادگرایی، عقیده به دو نکته که حقیقت خواست الهی است و کوتاهی در درک این حقیقت منجر به مجازات اجتماعی می شود، وجود دارد که ترکیب این دو نکته مستلزم این است که به طور فعالانه ای معتقدان واقعی از طریق سیاست یا حتی خشونت با جهان پهناور درگیر شوند. (L. Queen, Edward)

در باب جهان بینی آنها نیز می توان گفت که بنیادگرایان دارای یک جهان بینی مطلق گرا و ثنوی هستند. جهان همراه با ساکنانش یکسره به نور و ظلمت، خوب و بد تقسیم شده است. برای بنیادگرایان جهان خارج از جنبش شان آلوده و عاصی است، گرچه آنجا ممکن است درجه بندی هایی از ظلمت باشند. (Peter B, Clark-p220)

در نتیجه می توان بنیادگرایی را حرکتی مدافع اصول بنیادی به خطر افتاده دینی تلقی کرد. با توجه به اتفاقاتی که هر روزه از طریق رسانه ها انتشار می یابد ما شاهدیم هنوز هم اخباری از جنبش های دینی مدافع این اصول بنیادی در هر سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت، و اسلام و ادیان غیر توحیدی مثل بودیسم یا هندوئیسم وجود دارد این دفاع یک ستیزاخلاقی با دشمنی خیالی است که این ادیان را از تزلزل دراصولشان بیم ناک کرده است، که حتی گاهی اوقات این دفاع مستلزم خشونت فراوان است.

برای بنیادگرایی می توان به جنبش انجیلی ها در ایالات متحده، بوداییان سری لانکا، مسلمانان مصر و پاکستان که از طرفداران سید قطب و محمد عبوده بودند و در یهودیت به جنبش گوش امونیم اشاره کرد.

آنها دارای مشابهت ها و اشتراکاتی هستند که ما مجبوریم برچسب بنیادگرایی را به آنها بدهیم.

در وهله اول مشاهده می شود بنیادگرایان هیچ جایگاهی برای دموکراسی، کثرت گرایی، تسامح دینی، آزادی بیان و جدایی دین از حکومت قائل نیستند. (آرمسترانگ کارن، ص ۲۵) بنا بر عقیده برخی محققان بنیادگرایی مهمترین عامل مشترک ظهور جنبش های بنیادگرا و شبه بنیادگرا هراس و بحران است. چرا که معمولا آنها واکنشی علیه خصوصیت تهدید آمیز جهان امروز هستند. عامل این ترس و نگرانی این است که بنیادگرایان تحلیل تدریجی دین در جامعه را متوجه می شوند. در واقع آنها از نابودی بیم دارند، و سعی دارند تا هویت به خطر افتاده خود را با اعمال و آموزه های خاصی از گذشته محفوظ نگاه دارند. (آرمسترانگ کارن، ص ۲۹)

بنیادگرایان ذاتا مدافع و واکنشی هستند؛ افزایش جنبش های بنیادگرایانه، که ما در بسیاری از قسمت های جهان شاهد آن هستیم پاسخی به پدیده جهانی شدن و به طور خاص تری واکنشی است به بحران هایی که ایمان داران به آن دچار شده اند. (ملیس روتون، ص ۴۹) در واقع آنان درگیر مبارزه با دشمنانی هستند که سیاست و باورهای غیردینی آنها صدمه زننده به نظر می رسد (آرمسترانگ کارن، ص ۲۸).

اصولا همه بنیادگرایان در تشخیص مشکل یا راههای حل مشکل اشتراک دارند. اما با این وجود در تمامی جلوه های خود یکپارچه و یکدست نیستند و هر کدام از آنها قانون اختصاصی خود را دارند و بر آن اساس حرکت می کنند.

این جنبش ها سعی دارند برای استحکام و تقویت قابلیت دوام خود شیوه ها و ارزش ها های جدیدی خلق کنند. (هرابر دکمجان- ص ۶۹) و بر خلاف ماهیت ضد مدرنشان عقاید آنان اساسا مدرن و ابداعی است، آنان عقل باوری عمل گرایانه مدرنیته را قبول دارند و تحت هدایت رهبران پر جاذبه خویش، اصول دینی را طوری تصفیه می کنند که بتوانند ایدئولوژی جدیدی از ایمان و حرکت به وجود آورند. (آرمسترانگ کارن، ص ۲۸) صفت بارز دیگر بنیادگرایان گزینش گری آنهاست؛ نمونه بارز این صفت، در ارتباط آنها با مدرنیته است. ما شاهدیم که ویژگی ضد مدرن بودن آنها را نمی توان مطلق دانست زیرا آنها فرایند های معین یا دست آورد های مدرنیته را به

۱- (آرمسترانگ، کارن، بنیادگرایی؛ پیکار در راه خدا، کیانوش مشمتی، انتشارات مکتب، تهران ۱۳۹۴

۲- دبلویو، رالف، هود جی آر، پیتر سی، هیل دبلویو، پاول ویلیامسون، روان شناسی بنیادگرایی دینی، ترجمه سجاد علیزاده، سجاد یاهک، معصومه احمدی، نشر پژوهشگاه فرهنگ، تهران ۱۳۹۴

۳- دکمجان، هرابر، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، حمید احمدی، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۶۴

۴- (روتون ملیس، بنیادگرایی، بیژن اشتیری، نشر افکار، تهران ۱۳۹۱

5- Ballmer, Randall, Encyclopedia of Evangelicalism, Baylor University Press, Waco YX USA, 2004

6- B. Clark, Peter, Encyclopedia of new religious movement, Routledge, USA and Canada, 2006.

7- E. Marty Martin, fundamentalism Observed, The university of Chicago Press, Chicago, 1991.

8- L. Queen II Edward, Stephen R. Prothero, Gardiner H. Shattuck, Martin E. Marty, Encyclopedia of American Religious History, Facts On File, New York, 2009.

# گزارش بازدید از کلیسای هوانس و معبد مهر مراغه

در بهار ۹۷ برای سفری یک روزه به شهرستان مراغه از توابع استان آذربایجان شرقی که دارای مکان های تاریخی و طبیعی بسیار است سفر کردیم. با وجود ضیق وقت و اشتیاقی که به دانستن درباره کلیسای هوانس و معبد مهرورجوی داشتیم از این دو مکان تاریخی بازدید کردیم.



## ■ مقصد اول:

نخست به کلیسای هوانس مقدس که یکی از کلیساهای آرامنه کاتولیک است و نام آن برگرفته از اسم یکی از حواریون عیسی به نام یوحنا، که آرامنه به آن هوانس می گویند رفتیم. این کلیسا در یکی از کوچه های خیابان امام واقع شده است. آنچه در نخستین نگاه نظر را جلب می کند قبور قدیمی ای است که روبروی ساختمان کلیسا قرار دارد. به داخل کلیسا می رویم فضای آن خالی از نمکت و ملزومات عبادت هست و به نظر بازسازی آن به تازگی پایان یافته. از درب دیگری که لوحی بر روی دیوار آن و ناقوسی بالای آن قرار دارد به دنبال یافتن فردی برای شنیدن توضیحات به سوی اتاق های سمت راست حیاط جنوبی که پنجره ی آن باز هست رفتیم و فردی برای راهنمایی همراه ما آمد و توضیح داد که این خانه مخروبه داخل حیاط جنوبی روزگاری محل زندگی اسقف اعظم کلیسا بوده و اتاق های سمت راست حیاط محلی برای آموزش یا به عبارتی مدرسه بوده است و بعد در ادامه گفت این کلیسا را به قرون ۵ و ۶ بعد از میلاد نسبت دادند اما ساختمان آن چندین بار ویران و تجدید بنا گردیده بطوریکه آخرین بار در سال ۱۸۴۰ (۱۲۱۹) شمسی به همت سردار سامسون خان و با کمک معماران روسی و فرانسوی و با استفاده از سنگ لاشه و آجر خشت و در یک پلان مستطیل شکل به ابعاد ۱۸/۵ در ۱۲/۵ متر با سقف چوبی با ۳ جفت ستون در جهت شرق به غرب تجدید بنا گردیده است. به سمت درب ورودی کلیسا می رویم که بالای آن گنبد رگ هرمی با روکش شیروانی است و یک کتیبه سنگی به زبان ارمنی در دیوار ورودی آن کار گذاشته شده است. فضای اصلی کلیسا مستطیل شکل است که محراب یا عبادتگاه در ضلع شرقی آن واقع شده و مرکب از سه طاق نما یا قوس جناغی شکل می باشد. راهنما در ادامه می گوید که این کلیسا در دوران حکومت ایلخانیان مغول از موقعیت خاصی برخوردار بوده است اما امروزه با توجه به مهاجرت آرامنه به شهرهای بزرگ بلااستفاده مانده است از راهنما تشکر می کنیم و به سمت معبد مهرورجوی حرکت می کنیم.

## ■ مقصد دوم:

به معبد مهر در ۶ کیلومتری جنوب شرقی مراغه که در روستای ورجوی واقع شده است و به معبد مهر ورجوی نیز شهرت دارد می رویم. این مکان یکی از چهار معبد مهری شناخته شده کشور به شمار می رود. با توجه مشخصه های معماری صخره ای، پیشینه معبد مهر ورجوی را به دوره اشکانی نسبت می دهند.

معبد در زیر گورستانی تاریخی قرار دارد، که با خاک برداری بخش هایی از آن خود را نمایان کرده است اما همچنان بخش های زیادی از آن در زیر خاک مدفون است. این بنا دارای دو دوره تاریخی می باشد یکی ایران باستان که در آن آیین های میتراپی برگزار می شده است و دیگری پس از اسلام. در عصر ایلخانیان این معبد به عنوان خانقاه مورد استفاده قرار می گرفته است و صحن اصلی آن با کتیبه هایی از آیات قرآنی به خط زیبای ثلث تزئین شده است و به گفته ی اهالی در دوره ی صفویان یکی از علمای این محل به نام ملا معصوم مراغه ای در آن دفن شده و مردم محلی این معبد مهری را به عنوان امامزاده می دانند و در ماه محرم و در روز تاسوعا و عاشورا در این معبد مراسم هایی را برگزار می کنند.

این معبد دارای دو تالار بزرگ و دو اتاق کوچک در ضلع های شرقی و غربی آن و یک چله خانه و قسمتی که در آن غسل انجام می شده است می باشد. در بالای این غسل گاه، محرابی قرار دارد و شامل طاقچه هایی است که مهر پرستان نذورات خود را در آن قرار می دادند.

اهالی منطقه این محوطه را با نام هایی مانند: «امامزاده معصوم مراغه ای»، «خانقاه»، «اجاق» و «ولیا» نامیده اند. این مکان شامل بخش هایی مانند معبد، قبرستان، اصطبل، چله خانه، غسل گاه است.



معبد مهر



کلیسای هوانس



گزارشگر: ته‌مینه تابشی

## گزارش فیلم (پی کی کی PK، تیشه‌ای به ریشه‌ی خرافات هند)

۷

بخش ادیان

پی کی کی فیلمی طنز و کمدی-درام هندی به کارگردانی راج کومار هیرانی و ساخته‌شده در سال ۲۰۱۴ است که سومین فیلم پرفروش تاریخ سینمای هند می‌باشد. فیلمنامه‌ی فیلم توسط راج کومار هیرانی و آبیجات جوشی به رشته‌ی تحریر در آمده است. تهیه‌کننده این فیلم ویدهو وینود چوپرا و راج کومار هیرانی هستند. می‌گویند آدم شوخی شوخی حرفش را می‌زند. راج کومار هیرانی هم با فیلم پی کی کمدی وار انتقاداتش را نسبت به مذاهب خوش آب و رنگ هند ابراز می‌کند و با نگاهی نو و ساده آگاهی متفاوتی به بینندگانش می‌دهد، آگاهی که بسیاری از متولیان و رهبران مذهبی را زیر سوال می‌برد تا جایی که برخی از معتقدین به این مذاهب به سینماها می‌ریزند و آشوب به پا می‌کنند.

فیلم روایت موجود فضایی است که برای انجام تحقیقات در راجستان هند فرود می‌آید و به خاطر گم شدن وسیله ارتباط با سفینه‌اش در زمین ماندنی می‌شود. او که می‌تواند از طریق گرفتن دست انسان‌ها به افکار آنها پی ببرد پس از ماجراهای بامزه در جستجوی فرستنده‌ی ارتباطی‌اش سفری به سرزمین خدایان بی‌شمار هند می‌کند و پرده از ریاکاری برخی متولیان و رهبران معنوی برخی ادیان غیرالهی برمی‌دارد. فیلم با استفاده از همان جذابیت‌های مخصوص سینمای هندی موفق می‌شود در کنار سرگرم کردن مخاطب یک اثر روشنگر پیرامون ماهیت خداوند و اعتقادات حقیقی ادیان باشد. عشق یک دختر هندی به یک پسر مسلمان پاکستانی از چاشنی‌های مطبوع فیلم است که مخاطب هندی را راضی نگه می‌دارد و همچنین برادری و برابری بین مردم هند و پاکستان فارغ از مرزبندی‌ها را یادآور می‌شود.

فیلم به سراغ ادیان، علی‌الخصوص دین هندوها می‌رود تا شاید زیر چتر این فیلم نگرش مردم هند و حتی سایر ادیان در سراسر جهان را به مسئله خرافه‌های دینی و اشاعه خرافه توسط مدیران و مباشران دینی جرح و تعدیل نماید. شخصیت اول پی کی به مثابه نماد مردم هندوستان سادگی فرازمینی‌اش همچون کودکی تازه متولد شده، باعث می‌شود ریا و تزویر موجود در جامعه هند، عربان گشته و حقیقت پنهان و مهجور آن برملا شود.

وی این کار را از طرق مختلف دنبال می‌کند. او در پی یافتن خدا مسلمان می‌شود، مسیحی می‌شود، بودایی می‌شود تا راهی برای یافتن پاسخ سوالات بچگانه‌اش پیدا کند. هر چند این سوالات مخاطبان او را در سطح گسترده سردرگم می‌کند. در صحنه دیگر فیلم شاهد هستیم پی کی پول نذری را که برای پیدا شدن گردنبندش به صندوق صدقات انداخته بود، پس می‌گیرد و علت آن را ناتوانی خداوند در یافتن گردنبند خود عنوان می‌کند. یا در جایی دیگر، پی کی سنگی درون باغچه می‌گذارد و پایش پول خرد می‌ریزد و منتظر می‌ماند. چیزی نمی‌گذرد که مردم شروع می‌کنند به پای سنگ پول‌ریختن و حتی جلوی آن زانو زده و کم‌کم آن قدر شلوغ می‌شود که هر کسی باید سریع دعایی بخواند و برود تا نوبت به نفر بعدی هم برسد.

پی کی به دنبال آن است که نشان دهد دین پیچیدگی ندارد و خداوند خیلی بزرگتر از آن است که نیاز به فردی برای معرفی یا محافظت داشته باشد. در واقع پی کی در مقام یک رهبر باعث می‌شود نگاه مردم به دین فقط در قالب ستایش خداوند باشد. پیام فیلم حاکی از آن است که اصل، خداوند مهربان است و می‌بایست به سمت حذف واسطه‌ها برای عبادت خداوند برویم و در نهایت قهرمان فیلم با سادگی و صداقت که در رفتار و کردار خود نشان می‌دهد، حقیقت رابطه و نیاز انسان به خداوند و دین را به درستی مشخص می‌کند و جامعه هند را به آن سمت و سو سوق می‌دهد.



## مصاحبه با دانش‌آموخته‌ی برتر خانم حمیده (ساره) امیریزدانی



● خانم امیریزدانی لطفاً به عنوان نخستین پرسش به این پرسش پاسخ دهید، ره آورد شما در ساحت فردی از تحصیل در رشته ادیان و عرفان چیست؟

من با وجود عشق زیاد به رشته جهانگردی، به خاطر علاقه دیرینم به مسائل آن جهانی و پژوهش در زمینه ادیان تغییر رشته دادم و سر از این رشته پرکشش در آوردم. از ادیان انرژی زیادی می‌گیرم و هر لحظه در حال شدم. فکر می‌کنم در این رشته بینشی را که برای زیست فردی و اجتماعی می‌خواستیم به دست آوردم. علاوه بر این در زیست حرفه‌ای، همیشه کار نوشتن و پژوهشگری را دوست داشته‌ام و انتخاب ادیان برای پروراندن این علاقه‌ام نقش مکمل داشته است.

● به نظر شما برای یک دانشجوی ادیان و عرفان در جهت داشتن بینش و منش و روش عالی در تحصیل و پژوهش چه مطالعات زمینه‌ای غیر از مواد درسی ادیان و عرفان لازم است؟

به گمانم بیش از هر چیز برای دانشجوی ادیان انس گرفتن با رمان و ادبیات جهان لازم است. تا این نکته را در پرتو خواندن دریابد که آن چیزی که در کلاس‌ها می‌آموزد تمام ماجرا نیست. ما در دانشگاه بیشتر بنیان‌های الاهیاتی کلاسیک را می‌خوانیم و بی‌خبر از این که در جهان امروز ادیان چه اتفاقی در حال رخ دادن است، دست به نقد دیگری دینی می‌زنیم و در واقع چیزی را نقد می‌کنیم که الان دیگر شاید باور رسمی در آن نهاد دینی نباشد و با آنچه واقعیت امروز ادیان و جامعه فرهنگی است فاصله زیادی داشته باشد. قدرت رمان در تصویرسازی فوق‌العاده اش است و در این زمینه می‌تواند تصویری چندبعدی از چرایی شکل‌گیری یک باور دینی، دوام و بقای آن و یا منسوخ شدن آن به ذهن مخاطب بدهد. برای نمونه آخرین جمله عیسی بر صلیب را «لوهی الوهی چرا مرا ترک کردی؟» می‌شود در رمان قدیس امانوئل اونامونو با جان و دل فهمید و یا بیگانه کامو با نشان دادن حالت فردمحوری انسان جو حاکم بر الاهیات مدرن را که همان سوژگی انسان است تصویر می‌کند.

علاوه بر رمان، سفرنامه‌ها هم می‌توانند مکمل خوبی باشند و نقش مهمی برای فهم زیست دینی در ادیان مختلف ایفا کنند. امتیاز سفرنامه‌ها در دو چیز است: مستند بودن آن‌ها و نیز خالی بودن آنها از ارزش‌گذاری دینی. سفرنامه‌ها از این جهت که تجربه زیسته یک خارجی در سرزمینی دیگرند، می‌توانند به عنوان یک منبع مهم تاریخی و الاهیاتی به شمار بیایند. گاهی اوقات خواندن و فهم دین خودی از نگاه یک توریست می‌تواند افق‌های تازه‌ای را به روی ما در مقام پژوهشگر بگشاید. نکته دوم این که معمولاً سفرنامه‌هایی که به قلم دیگری دینی درباره دین ما نوشته شده، بیشتر جنبه توصیفی دارد و گه گاه به نکات ظریفی اشاره می‌کند که از دید خودمان پنهان مانده است. یکی دیگر از ابزارهای جدی برای یک دانشجوی ادیان دیدن فیلم‌های روز ادیانی است. سینمای هالیوود در سال‌های اخیر بیشتر از پیش به سمت ساخت فیلم‌های ادیانی رفته. برای نمونه دیدن فیلم‌هایی مانند «راهبه» (۲۰۱۱)، «سکوت» (۲۰۱۶)، «مریم مجدلیه» (۲۰۱۸) و یا «سنت پولس» (۲۰۱۸) ایده‌های تازه‌ای به دانشجویان ادیان می‌دهد.

● از نظر شما مهم‌ترین ویژگی یک پژوهشگر رشته ادیان و عرفان چه چیزی می‌تواند باشد؟

مهمترین ویژگی دانشجوی ادیان به زعم من، تلاش اوست برای فهم دیگری دینی و این تلاش زمانی مؤثر خواهد بود که دانشجو توانایی تعلیق یا همان ایپوخه کردن دین و باور خودش را داشته باشد و وقتی در مرحله شناخت دیگری هست، مدام بینش خودش را با فهم او از جهان مقایسه نکند. فهم تنها در شرایطی رخ می‌دهد که فرد هنر خوب گوش دادن را تمرین کرده باشد. من همیشه فکر می‌کنم کار یک پژوهشگر دین، شبیه کار مرده شورهاست. ما باید کالبدشناسی ادیان کنیم و در این زمینه پوستمان آنقدر کلفت باشد که با شنیدن هر پنداشت متفاوتی دست و دلمان نلرزد. قرار نیست به راحتی با هر کالبدی که زیر دستمان قرار می‌گیرد متأثر و منقلب شویم. یک فعال در حوزه ادیان باید از سد روانی بالایی برخوردار باشد تا با شنیدن هر باور ناآشنایی به هم نریزد و در عین حال در حس خودبرتر بینی هم گرفتار نشود. پس از این جهت کار او شبیه بندبازی هم هست، باید احتیاط کند که در هیچ سویی دچار زیاده روی نشود.

مفتخریم که این بار نیز در حضور یکی از دانش‌آموختگان برجسته دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا خانم حمیده امیریزدانی هستیم... قبل از آغاز مصاحبه کوتاه و فشرده به معرفی ایشان می‌پردازیم:

سرکار خانم حمیده (ساره) امیریزدانی ورودی سال ۱۳۸۷ در مقطع کارشناسی مدیریت جهانگردی دانشگاه علامه طباطبایی تهران بودند و در سال ۱۳۸۹ به دانشگاه الزهرا س وارد شدند و در رشته ادیان و عرفان تطبیقی در مقطع کارشناسی ارشد اقدام به تحصیل نمودند. بعد از اتمام دوره کارشناسی ارشد در سال ۱۳۹۴ در رشته دکتری مطالعات تطبیقی ادیان دانشگاه ادیان و مذاهب قم پذیرفته شدند، اینک، در حال ادامه تحصیل هستند.

درباره فعالیت‌های پژوهشی ایشان می‌توان به چاپ دو مقاله ISI، چهار مقاله علمی پژوهشی، سه مقاله علمی تخصصی و ارائه مقالاتی در کنگره‌های داخلی و بین‌المللی، اشاره کرد. لازم به ذکر است که ایشان در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۴ دستیار پژوهشی خانم دکتر لیلا هوشنگی بودند.

● از نظر شما چه نقص هایی در راه رشد و شکوفایی رشته ادیان و عرفان وجود دارد؟ و چه راهکارهایی را برای رفع آن پیشنهاد می دهید؟ و این راهکارها قابل اجرا هست؟

اجازه می‌خواهم این سوال کلی را فقط از منظر دانشجویی پاسخ بدهم و نقص‌هایی که به خود دانشجویان برمی‌گردد را با شما در میان بگذارم. جدی‌ترین نکته این است که فقط افراد علاقمند باید وارد این رشته شوند؛ کسانی که عطش شدید وجودی در درون خود حس می‌کنند و عاشقانه می‌خواهند سر از دیگر ادیان در بیاورند. به نظرم این طور کار اساتید هم خیلی راحت‌تر است. چرا که دانشجوی عاشق خودش راهش را پیدا می‌کند و نیاز کمتری به هدایت دارد.

خیلی از افراد شناخت درستی از این رشته ندارند و با گذراندن واحدها حتی در طول دوره دکتری هم از این صحبت می‌کنند که چرا این رشته را خوانده‌اند و نوعی ناامیدی آزردهنده در نگاهشان هست. این ضعف بزرگی است و بیش از هر کسی به خود دانشجو برمی‌گردد که تکلیفش با خودش روشن نیست و حتی وقتی هم حس پشیمانی می‌کند دست از خواندنش نمی‌کشد و به این ضرر ادامه می‌دهد. نقص دوم این است که دانشجویان به طور خودجوش به سراغ متن‌های اصلی نمی‌روند، چون از مهارت زبانی کمی برخوردارند. برای دانشجوی ادیان زبان دانستن و جستجوی مقاله‌های روز در ژورنال‌های علمی و معتبر جهان تکلیفی حیاتی است. نقص سوم هم به نداشتن روحیه پژوهشگری برمی‌گردد؛ یک دانشجوی ادیان لازم است پرسشگر و کنجکاو باشد. لازم است موشکافانه از استادش بخواهد که به او چه را و در چه سطحی بیاموزد و چه طرح درسی را پیش ببرد. رابطه دوسویه‌ای بین دانشجو استاد وجود دارد. اگر بین دانشجو و استاد دیالوگ صورت نگیرد کاری پیش نمی‌رود و این رشته هم هیچ تکانی نمی‌خورد. گعده‌های مداوم اساتید با دانشجویان در محیط‌هایی غیر از دانشگاه، می‌تواند کمک بسزایی برای رشد و تعالی هم استاد و هم دانشجو باشد. از این نظر جو قم پویاست و به خاطر نزدیکی مناطق شهری و نبود ترافیک دانشجویان می‌توانند از این فضاهای علمی به راحتی و با اندکی علاقه و پشتکار می‌توانند استفاده کنند. محفل فیلم، پاتوق ماهانه کتاب و یا دیگر نشست‌ها در کافه از جمله نکات مثبت است. تهران هم مستعد داشتن چنین فضاهایی هست و دانشجویان می‌توانند با اساتید چنین برنامه‌هایی را داشته باشند.

رشته ادیان شناخته شده نیست. هنوز هم خیلی از دانشگاهی‌ها از وجود چنین رشته‌ای در ایران بی‌خبرند. به نظرم می‌شود با راه‌اندازی انجمن ادیان در فضایی فراتر از دانشگاه و چه بسا مستقل از آن بهتر کارها را پیش برد و از این راه به شناخته شدن این رشته در سطح جامعه کمک کرد. بسیاری از رشته‌های دیگر مانند انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا همین رشته گردشگری از سال‌ها پیش انجمن دارند. انجمن انسان‌شناسی در بیرون از دانشگاه تهران خیلی سال است هر یکشنبه برنامه دارد و دانشجویان می‌توانند در آن شرکت کنند و هر جلسه یک دانشجو یا فارغ‌التحصیل به طرح آخرین پژوهش‌های خود می‌پردازد. طرحی که چند وقت پیش در کمپین دانشگاه ادیان و مذاهب داده شد، این بود که ادیبانی‌ها در سراسر ایران هم‌دیگر را پیدا کنند و قرار شد رزومه‌ای تهیه بشود تا به مرور زمان و بعدها بشود همه ادیبانی‌ها در سراسر ایران در آن عضو بشوند.

● با توجه به این که رشته تحصیلی قبلی شما مدیریت جهانگردی بوده است می‌خواستم کمی درباره با ارتباط رشته ادیان و عرفان و جهانگردی توضیح دهید.

گرچه سفر و گردشگری عمری به قدمت عمر بشر دارد، اما گردشگری به مثابه صنعت موجب شکل‌گیری رشته دانشگاهی آن شد. در واقع این رشته علمی تازه ونوپدید است که از اواخر دهه هفتاد به این سو شکل گرفت. رفتن به سرزمین‌های دیگر پدیده‌ای است زمینی، شاد و پرهیجان و محتوای رشته مدیریت جهانگردی از نظر من به همان شیرینی عنوانش است.

در نگاه من این رشته دانشگاهی بیشتر یک مهارت و فن است، در مقابلش ادیان بیشتر به مثابه علم و در شمار علوم معرفتی است. میان این دوررشته ارتباط تنگاتنگی هست.

برخی ارتباط این دو را از نوع رابطه تضاد قلمداد می‌کنند و برخی از نوع مکمل و همساز. پیوند این دو حوزه از علوم انسانی بیش از هر جا خود را در بحث سنخ‌شناسی گردشگری نشان می‌دهد. در ادبیات گردشگری گردشگری‌هایی نظیر گردشگری دینی<sup>۱</sup>، گردشگری سیاه<sup>۲</sup>، گردشگری معنوی<sup>۳</sup> و یا گردشگری داوطلبانه<sup>۴</sup> همگی در ادبیات مطالعات گردشگری از انواع گردشگری دینی به شمار می‌آیند. محققان بسیاری پل میان گردشگری و دین را در اصل همان گردشگری دینی یا «زیارت» می‌دانند. البته باید با مسامحه از مترادف بودن این دو مفهوم سخن گفت؛ چرا که در اصطلاح‌شناسی غربی در دهه‌های اخیر میان این دو تمایز بنیادی وجود دارد و «زیارت» کنشی متفاوت از گردشگری دینی تلقی شده است و اختلاف نظر در این باره زیاد است. در همین گونه از گردشگری که در جهان اسلام سالانه عده بسیاری را به حج فرا می‌خواند و یا برای زیارت به مشهد و قم و کربلا راهی می‌کند، اختلاف‌های زیادی میان صاحب‌نظران و متولیان امر دین و سرمایه‌گذاران گردشگری وجود دارد. از نگاه سرمایه‌گذاران و صاحب‌نظران حوزه گردشگری، گردشگری دینی هم مانند دیگر انواع گردشگری نظیر گردشگری فرهنگی، گردشگری تاریخی و گردشگری طبیعی است و نباید فرقی میان این گونه از گردشگری با دیگر انواع آن گذاشت؛ زیرا زائران هم مانند دیگر گردشگران، به زیر ساخت‌هایی نظیر هتل، حمل و نقل، رستوران و کافه و مکان‌های تفریحی نیاز دارند. اما متولیان دین بر این باورند که زیارت را نباید گونه‌ای از گردشگری به شمار آورد؛ چرا که از قداست این کنش می‌کاهد و آن را در سطح دیگر گونه‌های گردشگری تقلیل می‌دهد. نمود این اختلاف را که در سطح نظری شکل گرفته، می‌توان در تنش و اختلاف چندین ساله نهاد دینی با مکان‌های تفریحی در شهرهای مذهبی دید. وقتی این باور پذیرفته شود که گردشگری دینی هم هم سطح دیگر گردشگری‌ها است، جا برای تجاری سازی مکان‌های دینی باز می‌شود. در مشهد در اطراف مکان‌های مقدس، تجاری سازی چند سالی است آغاز شده و بازارها و پاساژها و هتل‌های لوکس در خیابان امام رضا و مکان‌های تفریحی فراوانی در کل شهر برای جذب گردشگر شکل گرفته است. تا همین ده سال پیش مشهد در شمار سفرهای زیارتی بود، اما امروز با وجود استخرهای آبی فراوان و مال‌های تازه احداث شده دیگر نمی‌شود به راحتی گفت مسافران صرفاً برای زیارت است که به مشهد می‌روند.

1-Religious Tourism  
2-Dark Tourism

3-Spiritual Tourism  
4-Volunteer Tourism

## معرفی کتاب

عنوان کتاب: مذهب در شرق و غرب  
مؤلف کتاب: سروايلي راندها کريشنان  
مترجم: امير فريدون گرگاني  
ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی  
سال نشر: ۱۳۹۴

سکینه اصغرپور







معرفی اجمالی نویسنده کتاب: دکتر رادا کریشان، فیلسوف و دین‌پژوه بزرگ هندی در سال ۱۸۸۸ م. در ناحیه‌ی تیروتانای واقع در ایالت مدرس پا به این جهان نهاد و در شهرهای تیروپاتی و ولور و مدرس تحصیلات عالی خود را به پایان رسانید و در سال ۱۹۱۶ به استادی فلسفه تعیین گردید. او در زمان تدریس در دانشگاه میسور نخستین دو کتاب معروف خود را به زبان انگلیسی تألیف کرد؛ که اولی به نام رابیندرات تاگور به سال ۱۹۱۸ و دومی با عنوان حکومت دین در فلسفه‌ی معاصر به سال ۱۹۲۰ انتشار یافت. او سپس به تدریس در دانشگاه کلکته مشغول شد و در همان زمان جلد اول اثر مشهورش را در فلسفه‌ی هند به چاپ رسانید؛ سپس در سال ۱۹۲۷ جلد دوم فلسفه‌ی هند را به پایان رسانید و سال دیگر کتاب‌های آینده‌ی تمدن و حیات از نظر معنوی و سپس کتاب مذهب در شرق و غرب را منتشر کرد. همچنین او در سال ۱۹۳۸ کتابی را با عنوان مهاتما گاندی چاپ نمود و بعد از آن نیز کتاب ادیان شرق و فکر غرب را منتشر کرد. او در سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ سفیر هند در روسیه‌ی شوروی بود و در سال ۱۹۵۷ به نیابت ریاست جمهوری هند برگزیده شد؛ و در سال ۱۹۶۲ رئیس جمهور هند شد.

### مختصری درباره محتوای کتاب:

از نظر محتوایی این کتاب شامل ۵ سخنرانی است:

- ۱- سخنرانی اول: تطبیق ادیان
- ۲- سخنرانی دوم: مفهوم دین در شرق و غرب
- ۳- سخنرانی سوم: آشفنگی و آفرینش
- ۴- سخنرانی چهارم: عصیان وسیله رنجبری
- ۵- سخنرانی پنجم: رابیندرانات تاگور

کتاب مذهب در شرق و غرب در رابطه با تفاوت‌های شرق و غرب است همچنین در این کتاب راداکریشان به بررسی وضعیت دین در جهان شرق و در جهان غرب پرداخته و آنها را با هم مقایسه کرده است. منظور از شرق (آسیا) و منظور از غرب (اروپا) می باشد؛ اروپا و آسیا در تاریخ فرهنگ بشری دو جنبه‌ی مکمل هم هستند که آسیا جنبه‌ی معنوی و اروپا جنبه‌ی فکری آن است.

در کل برای شناخت خصلت واقعی یک تمدن باید بیشتر به ارزش‌های معنوی و فکری آن پرداخت تا به جنبه‌های صوری و نهاد‌های اجتماعی آن. در حقیقت می توان گفت که دین باطن تمدن است اگرچه علم و سیاست و اقتصاد و ... به ظاهر می تواند جهان را گرد هم آورد اما برای رسیدن به وحدتی استوار نیازمند به پیوند اندیشه‌ها و آرمان‌ها هستیم زیرا آدمی مرکب از تن، ذهن و جان است و هرکدام به پرورش خاص خود نیازمند می باشد؛ تن برای پرورش به خوراک نیازمند است، ذهن با علم پرورش می یابد و جان با هنر و فلسفه و دین روشنی می یابد. از میان این سه مورد آسیایی‌ها بیشتر به پرورش روح توجه داشته اند و اروپایی‌ها بیشتر به پرورش فکر و ذهن توجه داشته اند اما این به این معنا نیست که غرب از عرفان و مذهب خالی است و یا شرق از علم و دانش تهی است.

از دیگر تفاوت‌های شرقی‌ها و غربی‌ها می توان به تفاوت‌های ذهن شرقی و غربی اشاره کرد؛ ذهن غربی اثباتی و عملی است اما ذهن شرقی بیشتر تمایل به زندگی درونی و تفکر اشراقی دارد. در کل باید دانست که غرب در گذشته در پی حکمت روحانی به شرق می نگریست و اما شرق اکنون مبهوت پیروزی‌های مادی غرب است.

همچنین شرقی‌ها قائل به اسرار و رموز هستند اما غربی‌ها از راز گریزان هستند در حقیقت به گمان غرب آنچه که به بیان درآمده و برای مقاصد آنی ما سودمند باشد حقیقی است و آنچه که بیان نشدنی و راز انگیز است بی فایده و غیر حقیقی است بر این اساس می توان گفت شرق بیشتر اهل عرفان است اما غرب بیشتر اهل عمل است.

**دین در شرق و غرب:** در شرق دین عبارت است از پرورش زندگی باطنی و رسیدن به آزادی روحانی که اساساً دستاورد شخصی فرد است که از طریق کوشش سخت حاصل می شود. و اما دین در غرب یک نمود اجتماعی است و امری است اجتماعی؛ در کل دین در غرب فقط پشتیبان ثبات جامعه است و سپری است در برابر بدعت گزاران، خدایان در چنین تلقی‌ای بنیان‌گذار رسوم اجتماعی هستند در حقیقت دین در غرب با ملت پرستی عارفانه آمیخته می شود اما ادیان شرقی بیشتر جهانی هستند و می توان گفت که ادیان شرقی تمایل به دیگر جهانی بودن است درحالیکه این جهانی بودن ویژگی ادیان غربی است. ادیان شرقی و غربی در غایت هم با هم متفاوت هستند؛ غایت ادیان شرقی رستگاری ارواح فردی است و غایت ادیان غربی پرورش آدمیان هوشمند و سعادتمند هستند.

در کل می توان گفت که در میان ادیان کنونی دینی نیست که از غرب برخاسته باشد زیرا گاهواره‌ی همه‌ی این ادیان هند و ایران و فلسطین بوده است و فقط برخی از آنها در غرب اشاعه یافته اند به این ترتیب می توان گفت که مسیحیت یک دین شرقی است که نهال آن به غرب منتقل شده است و در غرب بسط یافته است و صورت‌هایی به خود گرفته که خاص اذهان غربی است. دین یهود هم در دوران اسکندر آشکارا زیر نفوذ غرب قرار گرفت و با اندیشه و فلسفه یونانی آشنا شد و اما دین اسلام هم که از دل دین یهود برآمد و منشأ آن شرق است همچنین آیین هند و بودایی هم از نظر خاستگاه و هم از نظر حوزه‌ی نفوذ شرقی هستند.

در کتاب حاضر، راداکریشنا مطرح می کند که هرگاه ایمان با عقاید جزمی آمیخته شود نتیجه‌ی آن چیزی جز انحصارگرایی و متعصب شدن نیست در حالی که ما باید دین را نیروی سازنده‌ی زندگی خود قرار دهیم او بر همین اساس می گوید که امروزه فرد دیندار بیشتر خدمتکار ملت است تا کسی که نزدیک به خدا است.

**دین و الهیات:** باید دانست همان گونه که دین از شرق به غرب جریان یافته است، جریان الهیات از غرب به شرق است. همچنین در شرق توجه افراطی به زندگی روحانی، به بی‌اعتنایی به شرایط مادی انجامیده است در حقیقت برتری دین غربی این است که فرد رستگاری خود را در خدمت به خلق می جوید زیرا عبادت حقیقی خدمت به بشر رنج دیده است. کریشان می گوید روزگاری خواهد رسید که کلیساها و معابد و مساجد درهای خود را به روی همه‌ی مردم نیک دل بکشایند روزگاری که ایمان به خدا و عشق به انسان تنها شرط معنویت و عبادت باشد روزگاری که همه‌ی بشریت یک روح داشته باشند اگرچه نامشان یکی نباشد.

مفتخریم که در حضور یکی از اساتید برجسته دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء خانم دکتر زهرا زارع هستیم که به لطف و عنایت خداوند این روزها خوش درخشیدند... قبل از آغاز مصاحبه کوتاه و فشرده به معرفی ایشان می پردازیم:

سرکار خانم دکتر زهرا زارع ورودی سال ۸۰ در مقطع کارشناسی ادیان و عرفان در دانشگاه الزهراء س بودند و در سالهای ۸۳ و ۸۴ به عنوان دانشجوی نمونه و پژوهشگر نمونه دانشگاه الزهراء س برگزیده شدند و در سال ۸۴ بعنوان اولین دانشجوی دانشگاه الزهراء س در مقطع کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه تهران پذیرفته شدند. عنوان پایان نامه ایشان "بسترهای شکل گیری رهبانیت مسیحی" بود که در سال ۸۶ از آن دفاع کردند. پس از آن در مقطع دکتری رشته عرفان و تصوف اسلامی دانشگاه علوم و تحقیقات مشغول به تحصیل شدند و در سال ۹۳ از رساله خود با عنوان "سب شناسی شیخ اشراق و تصوف وی" دفاع کردند. این رساله در سال ۹۵ برنده پنجمین دوره جایزه دکتر مجتبابی شد و دی ماه سال ۹۷ از این کتاب رونمایی شد و کتاب دوم ایشان که ترجمه اثری از پرفسور والبریج است به زودی به چاپ خواهد رسید. از دیگر فعالیت های علمی ایشان می توان به تدریس در دانشگاه خوارزمی و مذاهب اسلامی و الزهراء و همکاری با بنیاد دانشنامه جهان اسلام و چاپ بیش از ۱۰ مقاله علمی پژوهشی و چندین سخنرانی و برگزاری کارگاه های تخصصی در حوزه عرفان و اشراق اشاره کرد.

۱۲

بخش عرفان

## مصاحبه با دانش آموخته‌ی برتر خانم دکتر زهرا زارع

مصاحبه کننده: سکینه اصغرپور

از شما سپاسگزاریم که وقت خود را در اختیار ما نهادید لطفاً به عنوان نخستین پرسش بفرمایید:

### ■ ره آورد شما در ساحت فردی از تحصیل در رشته ادیان و عرفان چیست؟

در آغاز سلام عرض می‌کنم خدمت شما عزیزان و مخاطبان فرهیخته نشریه بیکران و سپاسگزارم از این که مجالی رو فراهم آوردید تا باهم گپ و گفتی داشته باشیم. اساساً علی‌رغم وجود کثرت ظاهری که در حوزه مطالعات ادیان و بررسی ملل و نحل گوناگون در ابعاد گسترده تاریخی، فرهنگی، ایدئولوژیکی، جامعه‌شناختی و... مشهود است، این مطالعات عموماً در بن خود وحدتی نهفته دارند که نیل به آن با درک مواضع مشترک ادیان به دست می‌آید و با گذر از صورت ظاهری ادیان و غور در ساحت باطنی آنها می‌توان به تعبیر خواجه راز، از این زلف پریشان کسب جمعیت کرد.

عرفان روی دیگر سکه ناب دین است که در هر سنت دینی و در هر برهه‌ای از زمان و مکان، با زبان واحدی که زبان اشارت است، پرده از حقیقت عالم برمی‌دارد.

صدالبته که من همچنان خودم را نوآموز ادیان و عرفان می‌دانم و هرگز دعوی ره‌آوردی معرفتی نمی‌توانم داشت اما به هر ترتیب، درک حداقلی من از این رشته قطعاً افق‌های روشن‌تری در باورها و نگرش‌های شخصی پیش رویم گشوده است.

برخورداری از روحیه پذیرش و مدارا و تلاش برای کنار زدن اختلافات ظاهری و رسیدن به نقطه رفیع همدلی ارمغان ارزشمندی بوده که به مدد مطالعه ادیان و عرفان میسر شده است، و بیش از همه، تعمیق باورهای دینی در پرتو مطالعه درست و روشمند ادیان و عرفان موهبتی است که امید دارم از آن برخوردار شده باشم. همچنان که در آغاز ورود به این رشته ذهنی مشوش و ملامال از پرسش‌های بنیادین دینی در من بیقراری ایجاد کرده بود و به گمانم امروز آشنایی با این حوزه از مطالعات و یافتن پاسخ‌های متقن، آرام و قراری به من هدیه کرده که با هیچ نعمتی برابری نمی‌کند.

### ■ به نظر شما برای دانشجوی ادیان در جهت داشتن بینش، منش و روش عالی در تحصیل و پژوهش چه مطالعات زمینه‌ای غیر از مواد درسی ادیان لازم است؟

وقتی سخن از بینش و روش و منش به میان می‌آید، ناگزیر با حوزه‌ای دیگر از علم مواجه می‌شویم که ناظر به ساحت عمل است و تنها به مدد مجاهده و تلاش و خودسازی امکان نیل به آن محقق می‌شود و بی تردید در کتاب و دفتر نمی‌توان از آن نشانی یافت، هرچند انس با معجزه جاویدان رسول مکرم اسلام (ص) و فیض بردن از سنت شریف نبوی و تعالیم اهل بیت ایشان بی‌اندازه افق گشاست و همه یافت بزرگان، علما و عرفای والامقام اسلامی از گوهرهای ناب این اقیانوس عظیم است.



من بر این باورم که رشد و بالندگی در هر علمی به‌ویژه علم‌الادیان منوط به داشتن سیر درونی است که در غیر این صورت به نظر می‌رسد فهم عمیق و شایسته‌ای از ادیان حاصل نمی‌شود و چه بسا که اندک دانش ما حجاب اکبری در مقابل دیدگان جانمان باشد هم چنان که در میان مستشرقان و محققان کم نیستند کسانی که اسیر و دربند نگاه‌های قشری خود هستند و هرگز بویی از روح تعالیم ادیان نبرده‌اند.

### ■ لطفاً ویژگی‌های اثر فاخرتان که جایزه دکتر فتح الله مجتبابی را از آن خود کرده است برشمرد

تشکر می‌کنم از لطف شما، حقیقتاً این اثر را نمی‌توان فاخر خواند و سیاه‌های است که ماحصل بیش از پنج سال تحقیق و پژوهش شبانه‌روزی پیرامون نسب معنوی اشراقیان است که به لطف خدا مورد عنایت اساتید معزز چون استاد فتح الله مجتبابی قرار گرفت. باید عرض کنم که سال‌هاست که تحقیقات بسیاری در حوزه سهروردی‌پژوهی با درون‌مایه‌های گوناگون اعم از پرداختن به افکار و آراء سهروردی، ماهیت تجربه عرفانی او، وجوه اشراقی حکمت سهروردی، ساختار فلسفی حکمت اشراق، مقایسه دیدگاه‌های سهروردی با دیگر فلاسفه و عرفا و تأثیر شگرف او بر حوزه‌های فلسفی-عرفانی پس از خود و حتی نفوذ و تأثیر وی در اشعار شاعران آمریکایی صورت پذیرفته است.

با این همه، به جرأت می‌توان گفت که هر کسی از ظن خود یار او شده و از این رو قرائت‌های بسیاری از حکمت وی به ظهور پیوسته، تاجایی که برخی وی را صوفی خردگریز نامیده‌اند و بعضی دیگر با نگرش‌های تحویل‌گرایانه بر بُعد منطقی و فلسفی آثار وی متمرکز شده‌اند و صبغه اشراقی و عرفانی حکمت وی را نادیده انگاشته‌اند.

گستره این مطالعات، نخست توسط پژوهشگران آلمانی در سده پیش آغاز شد و پس از آن با محققان فرانسوی و اسپانیایی و ایتالیایی تداوم یافت. از نخستین پیشگامان این عرصه می‌توان به کسانی چون ماکس هورتن، فون کریمر، کارل بروکلمان، هلموت ریتر و اتواسپیس اشاره کرد. در فرانسه، هانری کربن از سرآمدان پژوهش در عرصه مطالعات سهروردی‌شناسی است.

هم چنین مطالعات سهروردی‌پژوهی به زبان انگلیسی با سیدحسین نصر در اواخر دهه پنجاه میلادی رونق گرفت و راه شناسایی سهروردی به غرب هموارتر گشت.

مهدی امین رضوی استاد دانشگاه واشنگتن و حسین ضیایی استاد دانشگاه کالیفرنیا، جان والبریج استاد دانشگاه ایندیانا، ابراهیمی دینانی و صمد موحد از دیگر پژوهشگران برجسته این حوزه‌اند که هر یک با دیدگاه‌های متفاوتی به زوایای حکمت اشراق نگرسته‌اند.

پرواضح است که تنوع در تمامی حوزه‌های سهروردی‌پژوهی تنها وقتی میسر خواهد بود که شیخ اشراق و حکمت او را فارغ از داوروی‌های شتابزده و در پرتو نگاه خود وی باز شناخت؛ چنانکه خود وی حکمت خویش را میراث بی‌بدیل حکمای متأله ایرانی و یونانی می‌داند و تبار تمثیلی-تاریخی خود را هوشمندانه و از سر فراست در رساله‌المشارع و المطارحات ترسیم کرده و طالبان حقیقت را به سرچشمه‌های ناب این حکمت رهنمون ساخته است. من برآنم که این طرح نوبی که سهروردی به نیکویی درانداخته، در حوزه‌های گوناگون مطالعات ادیان، عرفان، اسطوره‌شناسی و تاریخ حکمت بسیار کارآمد و بی‌بدیل است

و بسیاری از فرضیات خام و نسنجیده غالب را ابطال می‌کند. آنچه در این اثر وجهه همت این بنده کمتربین بوده، نگرستن به سهروردی و حکمت او از دریچه نگاه خود وی و فارغ از پارادایم‌های غالب بر مطالعات سهروردی‌پژوهی و نیز ارائه طرحی نو از تبارنامه اشراقیان است.

### ■ اگر ممکن است آثار در حال چاپ خود را معرفی کنید:

خمیره ازلی، اثری شاخص از پروفیسور جان والبریج استاد دانشگاه ایندیاناست که در سال ۲۰۰۰ میلادی به چاپ رسیده و همچنانکه از عنوانش برمی‌آید، تلاشی است در راستای فهم منابع حکمت اشراق که در این اثر، نویسنده، میراث یونانی حکمت سهروردی را گزارش کرده است. این اثر در حوزه سهروردی‌پژوهی از آثار بسیار حائز اهمیت به‌شمار رفته و علاقمندان به مطالعه حکمت و فلسفه از مطالعه آن بی‌نیاز نیستند.

از این رو عرضه این اثر به‌ویژه به دانشجویان الهیات امری ضروری می‌نمود، به ترجمه این اثر مشتاق شدم و نزدیک به دو سال است که با دقت و وسواس بسیار که لازمه ترجمه یک متن فنی و فلسفی است، مشغول به انجام آنم و اکنون در مرحله ویرایش نهایی قرار دارد. پروفیسور والبریج شاخه غربی (یونانی) حکمت اشراق را در این اثر بازکاوی نموده است و به‌گونه‌ای روشمند فرآیند تأثیر حکمت انبیاقلس (امپدکلس)، فیثاغورس، افلاطون، ارسطو و دیگر حکمای یونان بر حکمت اشراق را گزارش کرده است؛ هرچند رویکرد وی تا اندازه‌ای تحویل‌گرایانه تلقی می‌شود. البته ایشان چنانکه در مقدمه اثر خاطر نشان کرده از رشته شرقی (ایرانی) حکمت غافل نبوده و در اثر دیگری به نام *The Wisdom of the Mystic East: Suhrawardi and Platonic Orientalism* به این شاخه از حکمت نیز پرداخته است که امیدوارم به شرط توفیق و بقا در آینده‌ای نزدیک به ترجمه و نقدی بر این اثر بپردازم.

### ■ مهم‌ترین ویژگی‌های پژوهشگر رشته ادیان و عرفان از نظر شما چیست؟

قطعاً توفیق در امر پژوهش با تحقق مؤلفه‌های گوناگونی به دست می‌آید. علاوه بر شناخت حوزه یا حوزه‌های علایق شخصی و تمرکز بر آنها، وجود استعداد و خلاقیت در فرد، داشتن هدف یا بهتر بگوئیم دغدغه در پژوهش و توجه به نیاز جامعه، تسلط کافی بر دیدگاه‌های موجود در عرصه ادیان و عرفان، برخورداری از قوه استدلال، استنتاج و تحلیل مسائل، پرهیز از داوروی‌های شتابزده، شاید یکی از جدی‌ترین اصول در پژوهشگری داشتن انگیزه قوی و تلاش و ممارست و صبر و شکیبایی است؛ چنانکه گاه برای رسیدن به پاسخ‌های عمیق و متقن علمی به تعبیر هانری کربن، خاورشناس فرانسوی، باید طرح عظیم همه عمر را کلید زد و مردانه در این راه قدم نهاد.

داشتن رویکرد انتقادی در مواجهه با مسائل و مرعوب پارادایم‌های غالب نبودن و جسارت علمی، البته پس از یافت‌های تحقیقی از دیگر عواملی است که اگر در کنارهم قرار بگیرند مسیر توفیق را برای یک پژوهشگر ادیان هموار می‌سازند.

در پایان از شما دانشجویان فرزانه و کوشا و اهل تحقیق سپاسگزاری می‌کنم و توفیق روزافزون شما را از درگاه حضرت منان خواستارم. برقرار باشید و دلارام.

## مصاحبه با دانش‌آموخته برتر خانم دکتر سمیه خادم

مفتخریم که در حضور یکی از اساتید برجسته دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا خانم دکتر سمیه خادمی هستیم... قبل از آغاز مصاحبه کوتاه و فشرده به معرفی ایشان می‌پردازیم:

سرکار خانم دکتر سمیه خادمی دوره کارشناسی خود را در رشته ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی تبریز سپری نمودند و در سال ۹۰ تا ۹۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان دانشگاه الزهرا س بودند و پس از اتمام دوره کارشناسی ارشد در سال ۹۳ در مقطع دکتری رشته عرفان و تصوف دانشگاه سراسری سمنان پذیرفته شدند و جزء اولین ورودی‌های این رشته از دانشگاه سمنان بودند و در سال ۹۷ هم فارق التحصیل شدند. ایشان در دوره دکتری در سه سال متوالی بعنوان دانشجوی نمونه از دانشگاه سمنان پذیرفته شدند و در سال ۹۶ از طرف بنیاد ملی نخبگان کشوری پذیرفته شدند. از جمله فعالیت‌های علمی ایشان می‌توان به چاپ دوازده مقاله علمی پژوهشی و همایشی و همچنین تدریس در دانشگاه سمنان و دانشگاه الزهرا س اشاره کرد.

به نظرم رشته ادیان و عرفان با رشته ادبیات و فلسفه و تاریخ و روانشناسی پیوند عمیقی دارد. اگر دانشجوی رشته ادیان و عرفان بتواند با این علوم انسانی دیگر هم ارتباط بگیرد بهتر می‌تواند رشته ادیان و عرفان را درک کند. و جدا از این علمی که گفتم تفکر کردن درباره آنچه که می‌خواند، بسیار مهم است. دانشجویان باید دارای ذهن تحلیلی انتقادی باشند و هر چه را که در کتابها می‌خوانند یا از اساتید می‌شنوند، فقط حفظ نکنند؛ بلکه آن را مورد تحلیل و حتی نقد قرار دهند. آنها باید ذهن خلاق داشته باشند.

### ۱ به عنوان پژوهشگر نمونه ی دانشگاه الزهرا در دوران کارشناسی، مهم‌ترین ویژگی یک پژوهشگر در رشته ادیان و عرفان را چه میدانید؟!

من دوره ارشدم را الزهرا بودم. در دوره دکتری سه بار دانشجوی نمونه شدم و در بنیاد ملی نخبگان هم پذیرفته شدم ولی پژوهشگر نمونه نبودم. اما جواب سوال شما را این گونه میدهم که یک پژوهشگر خوب باید اهل مطالعه باشد و فقط به چند منبع اکتفا نکند و اگر درباره موضوعی پژوهش میکند، حتما منابع دست اول را ببیند و تحقیق جامع و مانع باشد، همچنین در پژوهش از تعصب شخصی خود نسبت به آن مسئله دوری کند مخصوصا بحث تعصب در رشته ما و سایر علوم انسانی دیگر بسیار میتواند دخیل باشد، زیرا علوم تعصب جایی ندارد. همچنین باید جرات و جسارت گفتن حقیقت در پژوهش را داشته باشیم حتی اگر، نظری هستند ولی در علوم تجربی نتیجه ای که حاصل شده مخالف با اعتقادات یا خواسته ما باشد. باید اخلاقی حرفه ای در پژوهش را رعایت کنیم مثلا اگر مطلبی را از جایی بیان میکنیم حتما نقل قول کنیم و به نویسنده ان مطلب ارجاع دهیم. همچنین باید روحیه انتقاد پذیری را در خودمان ایجاد کنیم و اگر افرادی به پژوهش ما انتقاد کردند و اگر دیدیم که ان انتقاد بجا و درست است با آغوش باز از آن انتقاد استقبال کنیم و سعی در برطرف کردن ان بکنیم.

### ۲ از نظر شما چه نقص هایی در راه رشد و شکوفایی رشته ی ادیان و عرفان وجود دارد؟ و چه راهکار هایی را برای رفع ان پیشنهاد میدهید؟ و آیا این راهکار ها قابل اجرا است؟

به نظرم رشته ادیان و عرفان رشته بسیار وسیعی است و با واحدهای درسی مختلفی در ادیان و مکاتب و همچنین دوره‌های مختلف عرفان و تصوف و متون عرفانی بسیاری روبرو هستیم که بنا بر زمان اندکی که در اختیار استاد هست، تنها می‌تواند یک گزارش تاریخی از ادیان ارائه کند و یا بخش های اندکی از متون عرفانی را درس بدهد. اگر رشته ادیان و عرفان از همدیگر تفکیک شود، امکان دقیق تر خواندن دروس فراهم میشود. از طرف دیگر بحث درآمد مالی این رشته هست که امروزه بیشتر دانشجویان میپرسند آینده شغلی ما چیست؟ و زمانی که میبینند بعد از تحصیلشان با بیکاری قرار است روبرو شوند، انگیزه خود را از دست میدهند. باید یک تغییر کلی هم در سیستم آموزشی و پذیرش دانشجویان این رشته صورت گیرد و دانشجویان علاقه مند این رشته را انتخاب کنند و هم این که از نظر مالی برای آنها شغل ایجاد کنیم.

### ۱ سرکار خانم دکتر خادمی لطفا بفرمایید ره آورد شما در ساحت فردی از تحصیل در رشته ی ادیان و عرفان چیست؟!

رشته ادیان و عرفان از نظر فکری و روحی در من تحول و انقلابی ایجاد کرده است. از زمانی که این رشته رو خوندم و با ادیان و مکاتب مختلف و اندیشه های متعالی عرفان و بزرگان آشنا شدم، در درون خودم به صلح کل رسیدم و این مسئله سبب شد که دیگران را به رسمیت بشناسم و تفاوت های دیگران را در زمینه ادیان و اعتقادات و فرهنگ های مختلف قبول کنم و با دیده احترام به همه بنگرم. به قول شیخ ابوالحسن خرقانی که فرمودند هر که در این سرا درآید نانش دهد و از ایمانش نپرسید؛ زیرا هر که نزد خداوند به جان ارزد بر خوان بوالحسن به نان ارزد. خواندن این رشته سبب شد که من بیشتر به نیازهای روحی و روانی خودم توجه کنم و دنبال پرسش های بنیادین و جودی خودم باشم. با پاسخ یافتن این سوالات، در درونم احساس آرامش بیشتری میکنم. در واقع عرفان سبب خودشناسی من تا حد زیادی شد و با این خودشناسی در رفع نقص های خود تلاش کردم و همچنان باید تلاش کنم. خواندن این رشته منجر به این شد که من به جایگاه رفیع انسان در عالم خلقت پس بپریم و این مسئله سبب اعتماد به نفس و امید، مخصوصا عرفان اسلامی به زندگی در من شده است و میدانم که بیهوده خلق نشده ام و هدفی از خلقت من وجود داشته است؛ بنابراین من هم تلاش میکنم که رسالتم را در زندگی بیابم و در این راه حرکت کنم. در واقع خواندن رشته عرفان، باعث شده است که من ارتباط بهتری با دیگران داشته باشم. بتوانم شرایط دیگران را درک کنم. اطرافیانم را قضاوت نکنم و سعی کنم آنها را بهتر بفهمم. در کارم متعهد باشم و اگر کمکی از دستم برمی آید برای دیگران انجام دهم. در واقع عرفان اسلامی دو پیام مهم در بر دارد: یکی بحث خودشناسی است و دیگری بحث اخلاق است. عرفان خود اخلاقی زیسته اند و من با خواندن زندگی و اندیشه این بزرگان به منش اخلاقی آنها واقف شده ام و سعی میکنم که من هم بتوانم اخلاقی رفتار کنم. حال تاکنون چقدر موفق شده‌ام نمیدانم ولی میدانم که راه طولانی درپیش دارم زیرا همیشه جا برای پیشرفت و رشد و تعالی وجود دارد.

### ۲ به نظر شما برای یک دانشجوی ادیان و عرفان در جهت داشتن بینش و منش و روش عالی در تحصیل و پژوهش چه مطالعات زمینه ایی غیر از موارد درسی ادیان و عرفان لازم است؟!

# داستان کوتاه: ارغوان

نویسنده: خانم شکوفه شکری

۱۶

بخش عرفان

سال ۱۳۷۲

تهران، میدان انقلاب، کوچه ی ادوارد براون، خانه ویلایی، طبقه دوم ... یک پاگرد بزرگ، چهار اتاق وسیع و یک آشپزخانه ی جمع و جور، جایی که قرار بود تا کنکور کارشناسی ارشد آنجا ساکن باشم و البته ساکت و دست به عصا. نه فقط بخاطر صاحبخانه ی تازه به دوران رسیده و کج خلقش بلکه بخاطر مستاجرانی سر به توی سه اتاق دیگر: یک بانوی مطلقه ی زیبا و کم سخن که آشکارا، دل مشغولی مهمش پوست صورتش بود، دیگری دختری پا به سن گذاشته بود، سنگین و آرام. زندانی سیاسی حبس کشیده ای که فقط به کار فکر میکرد و بین امروز و حبس هشت ساله ی دیروزش، دیوار بلندی کشیده بود تا گذشته را فراموش کند! سومی دختر پنجاه ساله، ریز اندام و با نزاکت بود. کار می کرد اما کجا؟ نمی دانستیم. برنامه و نظمی تغییر ناپذیر داشت: نظمی شاید تا قیام قیامت! و سر آخر من که شاغل بودم و در عین حال درس می خواندم همراه با هم اتاقی نازنین دیگری که یادش اینجا نمی گنجد.

بانوی مطلقه مثل پروانه ی زیبایی بود که گویی سنگی به پایش بسته باشند. زیبایی اش را می دیدی ولی پر زدنش را نه! کم حرف و بسیار مغموم بود. مطلقه بودنش را از دهان صاحبخانه شنیده بودیم. از رژیم غذایی پر آب و رنگش نمی شد فهمید چون خوب غذا می خورد، حالش خوب است یا چون حالش بد است، خوب غذا می خورد! اینکه بانوی ابرو کمان چشم مشکلی، با موهای پر کلاغی و پوست گندمی بی نهایت صاف و بی نقص، آنجا در آن خانه ی مجردی دم دانشگاه تهران چه می کرد، هیچکدام از ما، نفهمیدیم.

دختر میانسال مهربان، نامش ارغوان بود ولی شکوه و زیبایی نامش را همراه نداشت! پستی خمیده و چشم هایی همیشه متحیر با پوست تیره و کلامی ملال آور. اما وقتی به ندرت از ته دل می خندید، شیرین می شد. نظم حیرت آور ارغوان، پاکیزگی و آرامشی که داشت مهرش را به دل می نشاندد. زندانی سابق ثریا خانم هر روزش مثل دیروزش بود. همیشه بر همان منوال سابق. مصداق کامل آسته رفتن و آسته آمدن از ترس شاخ گربه هایی نامرئی! انقدر مهربان بود که دلش حتی برای سوسکهای دنیا هم می سوخت. سوسکهایی که ما بی رحمانه بر فرق سرشان می کوبیدیم تا ترس خودمان را مهار کنیم. اینکه او چطور سر از سیاست و زندان در آورده بود، جزو ناشناخته های همیشگی آن خانه ماند.

وجه اشتراک همه ی ما سر های توی لاکمان بود. اگر سوالی هم بود به زبان جاری نمی شد و فقط یک گوشه از ذهنمان جا خوش می کرد. آرامش و یکنواختی خانه وقتی به هم ریخت که ارغوان را مردی همسال خودش خواستار شد... زلزله ای در برکه ی آرام زندگی ارغوان و زنگ تفریحی برای من و دوستم که کار و درس خسته مان کرده بود. حالا ما دو نفر به عنوان کارشناسان حقوقی اداره و نه "وکیل"، مرجع علمی ارغوان بودیم برای پاسخ دادن به پرسشهای حقوقی و گاه البته خنده دار ارغوان که گویی در مقوله ی ازدواج از "کره ای" دیگر آمده بود:

-چند بار لازم است آدم، خواستارش را ببیند...

-کجا... و با چه حرفهای مهم و کلیدی...؟

-حرف مهم دقیقا چیست؟

-ازدواج فوری یا نامزدی...؟

-عقد دائم یا موقت؟

-مهریه چه؟ ... و... و...

و ما از سر شوق و احساس کمال عقل و معلومات جوابهایی از سر سواد مختصر دانشگاهی تقدیمش می کردیم که البته بعدا هیچکدام به دردش نخورد! بدون کوچکترین تجربه و شناخت درباره ازدواج، اطلاعات حقوقی ما برای او





خارج بود. اتاق خواب فقط مزین به قاب عکس زنی از "دنیا رفته"، نبود بلکه یک دست لباس و یک جفت کفش زنانه مثل چیزی مقدس از دیوار آویخته بود که نباید دست می خورد یا نگاهی کنایه آمیز و معنادار به آنها می شد. اتاق خواب، معبدی بود که بوی مرگ می داد و هر آن می توانست در لحظه ای از خشم دیوانه وار مرد، تبدیل به گوری ابدی برای ارغوان شود. مطبخ خانه ی قدیمی و کوچک مرد، محلی بود برای مقایسه ی حرکات و رفتار و دستپخت و سلیقه ی ارغوان با مادری که نگاهش در تمام قاب عکسهای پراکنده در خانه، او را دنبال می کرد. و مرد، طوری حرف می زد که گویی "مادر"، واقعا همیشه با آنهاست: - بین مادر! دستپختش به خوبی شما نیست ولی... خوبه! - مثل شما که نیست... کمی کنده ولی درست میشه... -مادر! ... چرا نمی خندی؟ و این نمایش بیمار گونه و ترسناک، تمامی نداشت. مرد در سایه ای از توهم زنده پنداری مرده ی محبوبش زندگی می کرد. ارغوان، گویی هیچ تصویری از زندگی مشترک نداشته باشد، نشانه ها را دریافته و تن به قضا داده بود: "شاید ازدواج، اولش اینطوره". اما کم کم فهمیده بود مرد، به قاعده نیست و اصلا چون ارغوان به چشم او به "مادرش" شبیه بود، سراغش آمده بود. او با چنین مردی چه باید می کرد؟ ارغوان، بی پناه بود و مرد هم دریافته بود که در ناصد سال آینده هم احدی سراغی از این زن نمی گیرد: -بدبخت! اگر من نمی اومدم سراغت هنوز توی اون اتاق لعنتی موند بودی و... -من شوهر خوبی ام برات... قدر بدون

ارغوان درسهای سرگیجه آورش را مرور کرده بود از کجای قانون باید شروع میکرد تا زودتر از این تونل وحشت رها شود؟ درس های احتیاطی ما به دردش نمی خورد. روز مبادای زندگی اش از همان شب نخست رسیده بود بیهوده صبر کرده بود. شب آخر زندگی "سه نفره اشان!" مردا بیهوده عصبی بود از که و چرا، اهمیتی نداشت. مهم آن بود که در نهایت، ارغوان کتک خوری ساکت و گریه کنی مظلوم و خاموش بود که نواختنش عذاب وجدان به همراه داشت.

مرد توی حمام بود. شیر آب را باز گذاشته و ریشش را می تراشید. ارغوان، محتاطانه گلابه کرده بود: -می دانی چند روز است بیرون نرفته ام؟ خسته شدم به خدا... میخوام برگردم سر کار... هر کاری که بشه مرد، نیم صورتش را از لای در نیمه باز حمام آشکار کرده بود: مگه مادر من تنها نیست؟ چی کم داری؟ بگو بخرم بیارم. بیرون، خبری نیست خانم! نگاه مرد در چهره ای که نیمی تراشیده بود و نیم دیگر نه، به نظر ارغوان، غریب و ترسناک آمده بود.

مرد، هنوز چند دقیقه ی دیگر کار داشت تا نیم دیگر صورت را تمام کند: -اگه نالیدنت تموم شده یه تیغ نو بده!

-تیغ؟ ...  
مرد غرید: -کر شدی زن؟  
-چشم... الان...

ارغوان چند دقیقه فرصت داشت تا جهنمش را ترک کند! هیچ قانونی سریعتر از خودش به فریاد نمی رسید: کلید... خیابان... کوچه ی ادوارد براون... ساعت ۱۰ شب:  
زنی پیر با رنگی پریده  
مویی پریشان

تحیف و حیران، با دمپایی از ماه عسلش گریخته بود!  
مرد، هرگز سراغی از ارغوان نگرفت شاید ارغوانی دیگر شبیه عکس روی دیوار اتاق خوابش، یافته بود!

\*\*\*

"منظر داستان های بعدی در مجله بی کران باشید"

فقط سرگیجه آور بود. ما هم نمی دانستیم برای همخانه شدن و همسری کردن، مواد قانونی نه ستون بود و نه سقف. نمی دانستیم تنور زندگی آدمها با تدابیر قانون و شروط ضمن عقد چنین و چنان، داغ نمی شد و نان عشق تحویل هیچکس نمی داد. تازه اگر ازدواج، اصلا قادر بود تنوری را روشن کند! ارغوان در آستانه ی میانسالی و خسته از زندگی تهی از هر چیز نو با قدری اشتیاق شاید مصنوعی به خانه ی بخت خود رفت. خواستار ارغوان را یکبار که آمده بود با او حرف بزند از پشت پرده ی پنجره ی اتاقمان که رو به حیاط بود دیده بودم: درشت اندام بود بر خلاف ارغوان. کت و شلوار قهوه ای تیره و نه چندان نوبی پوشیده بود. به چشم من، در قیافه اش کوچکترین چیز جذاب و مردانه ای دیده نمی شد. صورتش بی حس و حال بود و... ناخوشایند. اما چه دخلی به من می توانست داشته باشد؟ کاوش در هیکل و قیافه اش را رها کردم، به درسم چسبیدم و دیگر هرگز او را ندیدم. اما تاثیر همان نگاه فضولانه رهایم نمی کرد. چیزی مثل برف گل آلود، نا مطبوع و دل آزار، روی صورتش بود: سست و سرد!

پنجاه روز بعد سرمان گرم درس بود که ارغوان با قدی خمیده تر و چشمهایی حیرانتر از همیشه پیدایش شد و در واقع به اتاق خودش خزید. گویی ازدواج بی سر و صدای عجیب و غریب فقط برای تجربه ی ترس و هراس بود و بس! خجالت می کشیدیم چیزی بپرسیم و عجیب اینکه نه کسی سراغ او را می گرفت و نه کسی احوالش را می پرسید. فشار ترس های آن پنجاه روز، سرانجام زبان ارغوان را گشود: مرد، ابتدا گفته بود: -ارغوان خانم! من همه چیز دارم فقط خودت بیا و بس. همه چیز فراهم است. لباس، کفش، کیف، وسایل زندگی و... همه چیز داریم.

شب نخست، قاب عکس زنی روی دیوار اتاق خواب خانه ی مرد، توجه و کنجکاوای ارغوان را جلب کرده و به سادگی پرسیده بود: -خانم، مادر شماست لابد؟ ...

-بله... مادرم... همه کسم ( و گریسته بود).  
-خدا رحمتش کنه...

ولی چرا تو اتاق خواب...؟! شاید...  
پرسش ساده ی ارغوان هنوز روی زبانش مانده بود که سیلی سنگین مرد صورت کوچکش را نواخته بود!

-گفتم مادرم... می فهمی؟! پس کجا باید باشه؟ مادر همیشه با ماست و ما را می بیند! اشکی مثل گلوله ای داغ از چشم های ارغوان بیرون جهیده و خط سیاه باریکی از آرایش کج و کوله و ناشیانه ی چشمهایش را تا کنار چانه ی لرزانش کشیده بود. مرد گفته بود: -پاک کن صورتت را! مثل دلقکها شدی! ارغوان با خود پنداشته بود: "شاید بی حرمتی کرده ام". و گذشت کرده و گذشته بود تا شب اول به خیر بگذرد. اما مرد شبهای بعد چشمه های بیشتری از بیماری پرستش "بتی به نام مادر" را به نمایش گذاشته بود. ... مرد لباس های زنانه و مستعمل "مادرش" را که مرتب و تمیز، فضای کمد را اشغال کرده بود، پیشکش کرده بود به ارغوان:

-اینو بپوش! ...

-ممنون، لباس آوردم با خودم

-نه! من اینو دوست دارم... بوی مادرم رو میده

-یعنی چی آخه؟ ... خدا رحمتش کنه ولی من... من...

-ولی تو چی؟ ...

-من اینها رو نمی پوشم... من لباس "مرده ها" رو دوست ندارم  
مرد دیوانه شده بود:

-مرده تویی بدبخت! الان می فهمی کی مرده ست کی زنده! و بعد چند دست لباس ارغوان را ریخته بود وسط حیاط و آتش زده بود و خودش کنار آتش اشک ریخته بود! چرا و برای چه کسی؟! ... فهم آن از عهده ی ارغوان

## گزارش سخنرانی آقای دکتر سید حسن اسلامی اردکانی عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

با همت انجمن علمی ادیان و عرفان و با همکاری گروه ادیان و عرفان دانشکده الهیات، در روز دوشنبه بیست و نهم بهمن ماه سال نود و هفت ساعت ۱۳-۱۵ نشست علمی در ساختمان خوارزمی کلاس ۴۰۴ با سخنرانی آقای دکتر سید حسن اسلامی اردکانی عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم در باره "مکتب تفکیک و سنت فکری و روش‌شناسی و تعامل این مکتب با دیگر جریان‌ها" برگزار شد. در این نشست دکتر اردکانی در ابتدا مطرح کردند که مکتب تفکیک جریانی است که ریشه در سنت عالمان خراسان دارد و قدمت آن به حدود یک قرن می‌رسد. موسس این مکتب در دوران جدید مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است. اما نام و آوازه‌ی این مکتب و حتی تعبیر "مکتب تفکیک" به آقای محمد رضا حکیمی باز می‌گردد که در دهه ۶۰ با مقاله‌ای با همین نام این عنوان را جا انداخت.

ایشان به مدعیات پنجگانه این مکتب اشاره نمودند: جدایی فلسفه، عرفان و دین، برتری و اصالت شناخت دینی، استناد شناخت دینی به قرآن و حدیث، تکیا به ظاهر آیات و روایات، رد هرگونه تأویل

در ادامه آقای دکتر اردکانی روش‌های تبیین اهل تفکیک را برشمردند: ارائه نمودن تفسیر خاص از تاریخ اسلام که بر خلاف اسلام است، دادن نسبت‌های اغراق‌آمیز به اشخاص مورد علاقه خود، آوردن نقل قول‌های گزینشی، توسل به مراجع کاذب، استفاده از منطق بی‌سابقگی، استفاده از ادبیات غیر علمی، توسل به احساسات مخاطب، استناد به اختلاف میان فلاسفه و میان عرفا، مرعوب کردن مخاطب در یک جمع بندی کلی می‌توان اظهار کرد که در این نشست، آموزه‌های اساسی اهل تفکیک و شیوه‌ی مواجهه‌ی آنان با جریان‌های ناهمسو مورد بررسی و نقادی قرار گرفت. همچنین در این نشست انجمن علمی ادیان و عرفان آثار جناب اردکانی را عرضه کردند که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

### پرسش و پاسخ

در لحظه‌ی حال پیروان مکتب تفکیک چه کسانی هستند و آیا به همان سفت و سختی مخالف فلسفه هستند؟ یا بین فلسفه‌ی اصطلاحی و عقلانیت تفکیک قائل‌اند؟ آیا گروهی که در قم در فرهنگستان علوم اسلامی بودند مانند جناب میرباقری، حسینی و مهدی نصیری جزو همین گروه‌اند؟ آنچه امروزه مکتب تفکیک نامیده می‌شود، جریان بسیار گسترده‌ای است. میرزا مهدی خراسانی ابتدا که کارش را شروع کرد با کلیه علوم بشری من جمله فلسفه مخالفت کرد. بعدها، شیخ مجتبی قزوینی و برخی دیگر، بخشی از فلسفه را قبول کردند و گفتند که اصالت با ماهیت است نه وجود. لذا دشمنی با فلسفه معطوف شد به دشمنی

با ملاصدرا. دوره‌ی جدید آقای حکیمی که یک فراز و فرود جدی در کارش دیده می‌شود؛

گفتند باید در فلسفه اجتهاد کنیم و فلسفه را بازسازی کنیم در حالی که جای دیگری می‌گوید: ترهات الفلاسفه. یعنی یک سردرگمی وجود دارد و تکلیفشان را با فلسفه مشخص نکرده‌اند. لذا چون نسل دومشان با نسل اول فرق می‌کند. بهتر است نگوییم مکتب تفکیک. اتفاقاً جریان جدیدی شکل گرفته در همین قسم که می‌گویند ما فلسفه را قبول داریم و معتقدیم فلسفه باید به شیوه‌ی مدرن فلسفه‌ورزی بشود. اما نکته‌ی مهم این است که شما وقتی گفتید عقل یعنی استدلال، وقتی استدلال می‌کنید به نظریه‌ای می‌رسید که ممکن است که درست باشد یا نباشد. نتیجه‌ی استدلال به نوعی نظام‌سازی می‌رسد که به آن می‌گویند فلسفه. شما بگویید من با فلان فلسفه مخالفم. نگویید با فلسفه، نگویید راه فلسفه از راه دین جداست. این غموض و ابهام وجود دارد. همین آقای نصیری با علم روز هم مخالف است. فرهنگستان علوم اسلامی می‌گوید ما باید فیزیک اسلامی و ریاضیات اسلامی داشته باشیم. دیگران قبول ندارند.

- من چندین سال پیش کتاب ادبیات و تعهد در اسلام جناب حکیمی را خواندم. منتها چنین اشکالات روش‌شناسی در این اثر از سوی جناب حکیمی ندیدم.

بله در این کتاب بحث‌های خیلی خوبی وجود دارد و این اشکالات اصلاً توش نیست. مثال دیگری می‌زنم: ایشان کتابی دارند با عنوان تاریخ فلسفه در جهان اسلام که در آن از فلسفه‌ی اسلامی دفاع می‌کند. لذا این نکته خیلی مهم است که ایشان از سال ۶۷ با نوشتن مقاله‌ای با عنوان مکتب تفکیک مسیر متفاوتی در پیش می‌گیرند. تمام کارهای قبلی ایشان بسیار ارزشمند و روشمندانانه هستند.

- تعقل و استدلالی که شما از آن صحبت می‌کنید با عقل خود بنیاد دینی که منظور مکتب تفکیک است چه تفاوتی دارد؟

تفاوتش در این است که شما عقل خود را کنار می‌گذارید. به آن می‌گویند عقلانیت جعفری یا موسوی. یعنی فقط توجه به احادیث. بعد اولین اشکالی که من می‌گرفتم می‌گفتم: این یعنی عقلی که دین اسلام به ما می‌دهد؛ آن وقت آن مسیحی چطور؟ او باید تابع عقل خودبنیاد من باشد یا او هم عقل خودبنیاد دارد؟ هم‌طور که گفتم در همه‌ی ادیان این را داریم. تر تولیان که از متکلمان قرن دوم بوده؛ می‌گفته اورشلیم را با آتن چه-کار؟ کتاب مقدس را با ارسطو چه‌کار؟ ما پس از رسیدن به حقیقت نیازی به این چیزهای گندیده‌ی یونانی نداریم. مهم‌ترین مشکلی که این نوع از عقلانیت پیدا می‌کند امکان گفت‌وگوی افراد را از بین می‌برد. شما نمی‌توانید با هیچ غیرمسلمانی گفت‌وگو کنیم. همین که گفتیم من دلایل عقلی مستقلی دارم می‌شود حسن و قبح عقلی و دیگر خودبنیاد نیست؟

- با توجه به چیزی که گفتید به نظر می‌آید که مکتب تفکیک یک مکتب کلامی جدلی غیر فلسفی است؛ یعنی با توجه به نقل قول‌هایی که از احادیث می‌آورد و می‌خواهد فلسفه و عرفان را به عنوان یک مهاجم خارجی دفع کند این طور به نظر می‌رسد.

کاملاً درست است. اتین ژیلسون مورخ و فیلسوف فرانسوی می‌گوید: فلسفه گورکنان خود را به گور می‌سپارد. هر کس در طول تاریخ با فلسفه در افتاد؛ خود در آخر کار فیلسوف می‌شود، البته فیلسوفی ناقص. غزالی نمونه‌اش هست. خودشان نمونه‌ی دیگر. جالب است که تفکیکی‌ها از فیلسوف تفکیکی حرف می‌زنند. این برای من مثل

کچل زلف‌علی می‌ماند. این دو به هم نمی‌خوانند. بعد می‌گویند ما فلسفه را کامل نفی نمی‌کنیم؛ می‌گوییم محدودسازی فلسفه. یعنی چی؟ یعنی بازی با کلمات. بله جدلی‌اند و برهانی نیست.

-وجه اشتراک برجسته‌ای که تفکیکی‌ها را با توجه به رویکرد متفاوتی که در مقابل فلسفه دارند، در یک دسته قرار می‌دهد چه چیزی را آنها را در یک دسته قرار می‌دهد؟

گروه‌بندی سخت است. به نظر من خیلی از تفکیکی‌ها خودشان نمی‌گویند که تفکیکی هستند و بعضی‌ها حساب خودشان را جدا می‌کنند و می‌گویند مکتب معارفی خراسان. من چند سال پیش گفتم که این ایده را باید مطرح کنند. لذا با گذشت زمان یک مقدار شفاف‌تر می‌شود. البته من همچنان اعتقاد دارم که تمام اندیشه‌های ناب فیلسوفان مسلمان ریشه در این ناخنک زدن‌های متکلمان دارد. خیلی خوب است این اختلاف‌ها. فلسفه نباید مقدس باشد. عرفان هم نباید مقدس باشد. باید نقد شوند ولی با ادبیات درست. من هیچ وقت نتوانستم از فلسفه در برابر تفکیک دفاع کنم. همیشه گفتم که فلسفه ورزم و منتقد فلسفه. باید گفت‌مانی را بنا نهیم که بتوانیم با هم گفت‌وگو کنیم.

اینکه به محتوا نباید اهمیت بدهیم و بیشتر باید قالب و ادبیات درست را به کار ببریم همان سفسطایی‌گری نیست؟

اصلاح می‌کنم. نگفتم به محتوا توجه نکنیم؛ گفتم من نمی‌کنم. چون کار من روش‌شناسی است. یک وقتی هست من وارد یک دعوی می‌شوم و از فلان مبنا دفاع می‌کنم. اما بحث من روش است.

-اینکه شما فرمودید تفکیکی‌ها قائل به سنت هستند و از طرف دیگر شما فرمودید که تفسیر خاصی از سنت اسلامی ارائه می‌دهند که خلاف اسلام است. این دو چطور با هم جور در می‌آیند؟

شبهه همین نکته را ما در مورد بنیادگراها داریم. هم در جهان اسلام و هم مسیحیت. آنها اعتقاد به بازگشت به سلف را دارند. اما سوال این است که کدام سلف است؟ ۴۰ سال اون؟ ۱۰۰ سال اول؟ دوران عباسی یا فقط دوران پیامبر؟ بعد تازه گذشته را بازنویسی می‌کنند، تکه‌ها را جمع می‌کنند، گزینش می‌کنند و یک پازل جدید درست می‌کنند. لذا در بنیادگرایی اجتهاد وجود ندارد، مخالفت معنا ندارد. در حالی که چه در شیعیه، چه در سنی دعوا زیاد وجود داشته. در سنت ما همه چیز هست. هم مدافع فلسفه داریم هم مخالف فلسفه. فقهای ما هم همین‌طور. مسئله این است ما سنت را به صورت یکپارچه و انحصاری در نیاوریم. نگوییم عرفان از هند آمده بده، فلسفه از یونان آمده پس بد است، افکار مدرن از اروپا آمده پس بدرد نمی‌خورد. در آخر می‌ماند با یک سری احادیثی که هیچ کاری باهاش نمی‌شود کرد.

-با توجه به اینکه مکتب تفکیک ظاهر گرا بودند و تاکیدشان روی سنت بوده و فلسفه را رد می‌کردند، می‌توان گفت این مکتب صورت پیشرفته‌ی اشاعره است؟

اتفاقاً به امثال سید جلال‌الدین آشتیانی گفتند شما اشعری هستید. برخی می‌گویند اینها نواخباری (اخباری جدید) هستند. من می‌گویم اینها اخباری هم نیستند زیرا اخباری‌ها التزام واقعی به احادیث دارند و اینها احادیثی در متونشان می‌آورند که اصلاً در منابع نیستند. یکی از احادیثی که خیلی به آن استناد می‌کنند این است: پیامبر فرمود بدترین مردم من اغنیاء هستند. شما برید در مجامع روایی ما اگر این را یافتید... نمی‌یابید... بر این اساس می‌گویند سرمایه و سرمایه‌داری بد است. متأسفانه یکی از دلایل مشکلات اقتصادی ما این است که در فرهنگ ما پول بد است... توسعه‌ی اقتصادی این‌طور صورت نمی‌گیرد...





## گزارش پایان نامه (آرا و اندیشه های حسن حنفی)

گزارشگر: شبنم حاجی میرزایی

استعمار در کشور مصر و فضای سنگین آن دوران همچون بسیاری از نوجوانان روزگار خویش که با پیوستن به گروه ها و تشکل های انقلابی تلاش در ریشه کن کردن استعمار را داشتند، در دوره دبیرستان به جنبش اخوان المسلمین پیوست.

در زمان دانشجویی در دانشگاه قاهره (۱۹۵۲-۱۹۵۶) با جنبش اخوان المسلمین به طور فعال مشارکت داشت. وی سپس از این جنبش جدا شد.

حسن حنفی شاگرد عثمان امین (بدیدار شناس) است. زمانی که در سوربن فرانسه تحصیل می کرد با افکار و اندیشه های متفکران غربی آشنا گردید. وی با انتشار سه گانه ای با استفاده از روش هوسرل به بازسازی کلاسیک فلسفه اسلامی و نقد منابع و توسعه آگاهی اروپایی پرداخته است. حنفی مروج تفسیری از اسلام است که مبین گسترش اخلاق جهانی است.

وی در بیشتر آثار اخیرش گفته است که اسلام نیازمند درکی همسو با آزادی و پیشرفت بشر است.

حنفی در شورای تعامل متقابل که از ۲۶ نخست وزیر و رئیس جمهور سابق تشکیل شده نقش مشاور را داشته است. او همچنین عضو انجمن فلسفه میان فرهنگی است که به تشویق گفت و گو میان فیلسوفان در سراسر جهان می پردازد. حنفی از امضا کنندگان اصلی کلمه مشترک میان ما و شما است. (نامه سرگشاده مسلمانان به رهبران مسیحی برای دعوت به صلح و درک متقابل).

شاگردان اصلی حنفی در مصر نصر حامد ابوزید، علی مبروک و کریم الصیاد هستند. حنفی با تسلط بر علوم اسلامی فقه اصول حدیث و فلسفه و... آثار بسیاری را منتشر کرده است.

وی آثار خود را در سه سطح تقسیم بندی می کند:

اول سطح علمی و تخصصی: ۱. التراث و التجدید (دیدگاه او در خصوص سنت کهن) ۲. من العقیده الی الثوره (اعمال نظریه بازسازی سنت کهن) ۳. مقدمه فی علم الاستغراب

دوم سطح فرهنگی: ۱. قضا یا معاصره (در دو جلد): الف - فی فکرتنا المعاصر (درباره من) ب - فی فکرتنا الغربی المعاصر (درباره دیگری) ۲. دراسات الاسلامیه ۳. دراسات الفلسفیه.

سوم سطح عمومی و نوشته هایی به زبان های فرانسه و انگلیسی و ترجمه هایی از زبانهای اروپایی به عربی نیز دارد. دغدغه خاطر متفکران نو اندیش متن و نحوه نگرش به آن است، حنفی متنی دینی را نص خام مقدس می نامد، یعنی منظورش نصی است منهای تاولیل یا تفسیر آن، و این

در طی دو سده ی اخیر در جهان اسلام متفکران اصلاح طلبی ظهور کرده اند که در جهت بیداری گام برداشته اند. اینان از دو دیدگاه برخوردار بودند؛

گروهی از این متفکران اصلاح طلب با شعار بازگشت به اسلام ناب و پیروی از سلف صالح تلاش می کردند تا جامعه را از ابداعات و انحرافات دور نگه دارند پیروان این اندیشه با عقل گرایی مخالف بوده و هر گونه تفسیر و تاولیل را ممنوع دانسته و پدیده های نو در جامعه اسلامی را بدعت و نوآوری به حساب می آوردند. این گروه را سلفیه یا اصلاح طلبان ارتجاعی می نامند.

و گروه دیگر اعتقاد داشتند عامل اصلی و بنیادی در انحراف جامعه جهل و نادانی است. اینان طرفدار تعقل و تفکر بودند. این گروه با شعار بازگشت به اسلام ناب خواستار تغییر و تحولاتی در جوامع اسلامی بودند، که به اصلاح طلبان متجدد شهرت یافتند.

این نو اندیشان بر کاربرد عقل و رویکرد عقلانی تأکید و تصریح می کنند و خود را احیا کننده معتزله امی دانند و به همین دلیل آنان را نومعتزله یا اعتزال جدید نامیده اند، یعنی کسانی که رویکرد معتزله را از نو مطرح و احیا کرده اند.

سقوط دولت عثمانی و پیامدهای آن و حمله فرانسه به کشور مصر و تحت سلطه قرار دادن آن، راه را برای نفوذ و استیلای استعمار بریتانیا هموار کرد؛

در این میان حرکت ها و جنبش های ضد استعماری مصریان و افراد روشنفکر در سطح جامعه، مانند جنبش اصلاح طلبانه سید جمال الدین اسدآبادی که محمد عبده و دیگران آن را ادامه دادند تا ظهور اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا و... زمینه ساز ظهور جنبش های نوینی در جهان اسلام شد.

حسن حنفی یکی از متفکران نو معتزله است که در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۳۵ در قاهره در خانواده هنری متولد شد. و به علت سيطرة ی

۲۰

۱۳۹۷



یک حالت فرضی محض است و با نص متافیزیکی فرق زیادی ندارد. نومعتزلیان اجتهاد را مهمترین اصل در گفتمان دینی می‌دانند، تقلید را نگوشت و انسان را به ابداع و خلاقیت ترغیب می‌کنند. حنفی معتقد است زمانی که گفتمان دینی متون را در گرداب بسته فرومی‌برد و سیالیت آن را می‌ستاند به مثابه آن است که «پشت نصوص پناه گرفتیم ولی دزد ها کار خود را کردند» یعنی باید با دستاورد عقلانی فقها و با استفاده از اجتهاد به استنباط احکام شرعی فرعی از منابع فقه اسلامی بر طبق شرایط زمانه بهره برد، و نبایستی با تأکید بر گذشته و تکرار و تقلید در یک نوع ایستایی فکری قرار گرفت.

حنفی ما را به عقل‌گرایی دعوت می‌کند و می‌گوید: شرایط دوران ما بازگشتن به عقل و دفاع از عقلانیت را ایجاب می‌کند، از این رو گزینه معتزلی که عقل را بنیاد نقل می‌داند، با شرایط این دوران ضرورت می‌یابد، از نشانه‌های عقل‌گرایی نومعتزلیان جدید این است که آنها همانند معتزلیان قدیم به تفسیر عقلانی متون دینی می‌پردازند در مواردی که متن ظاهری و قرآن و حدیث با احکام عقلی ناسازگار است، به تاویل دست می‌زنند و عبارات را بر مجاز یا استعاره حمل می‌کنند. در این راستا وی معتقد است داستان‌های قرآنی با این هدف ذکر شده‌اند که به انسان درس اخلاقی بدهند.

حنفی با ارائه برنامه‌ای مدون ما را به بازسازی سنت فرا می‌خواند و در این رابطه طرح خویش را در سال ۱۹۸۰ میلادی ارائه داد. وی مهمترین اصل را در تغییر و اصلاح، آگاهی دادن به مردم می‌داند و می‌گوید آنچه مردم را به عمل می‌خواند تنها وعظ و خطابه نیست، بلکه تغییر تصورات آنها از جهان است. و استراتژی اصلاح، در اصلاح دینی و رویکرد انسانی و پی‌ریزی علم خلاصه می‌شود.

طرح حنفی به چپ اسلامی (الیسار الاسلامی) معروف شده است، وی هدف این طرح را بیداری امت اسلامی می‌داند یعنی تمامی جامعه را به بیداری فرا می‌خواند؛ و می‌گوید سیاست در فرهنگ امت و نهضت آن جا دارد... و مناقشات در اساس در فرهنگ امت و آگاهی تمدنی آن نهفته است.

حنفی واقعیت را محصول میراث قدیم می‌داند و میراث قدیم را محصول واقعیت. بدین معنا که رابطه‌ای دوسویه را مد نظر دارد. حنفی سنت را نگهدارنده فرهنگ و نوآوری را پیش‌برنده سنت می‌داند و نوسازی سنت را امری مطلوب و مفید قلمداد می‌کند. وی معتقد است سنت، نظریه‌ای است برای عمل و ناظر به رفتار و ذخیره‌ای است ملی که می‌توان آن را کشف کرد و از آن برای بازسازی انسان و پیوندش با جهان بهره گرفت.

هدف چپ اسلامی بازسازی سنت است. حنفی معتقد است فکر از مولف آن مستقل است تا آنجا که می‌توان گفت آنقدر که خود فکر برای ما اهمیت دارد، اینکه چه کسی صاحب این فکر بوده یا چه کسی اول بار از آن صحبت کرده، برای ما مهم نیست. گاه ممکن است اختیار به صورت نظری صرف باشد، و فرقه‌ای نماینده اش نباشد، ولی به طور حتم فرقه‌ای هست که امروز از آن نشانی نیست، ولی این اختیار را در گذشته نمایندگی می‌کرده یا ممکن است فرقه‌ای در آینده باشد.

سنت از نظر حنفی حافظه ذهنی مردم و بنیاد نظری واقعیت است. حنفی می‌گوید: نوسازی سنت راهی میانه یا پلی ارتباطی بین سلفیه که روی به گذشته دارد و جریان‌های سکولار که چشم به آینده دور

دوخته‌اند و اولویت را به سنت گذشته می‌دهد و می‌گوید سنت آغاز است. نقطه‌ی آغاز و نوسازی و بازنگری است، سنت طبق نیازهای زمانه، همچون مسئولیتی فرهنگی و ملی است و بنابراین قدیم بر جدید مقدم می‌شود.

ارزش میراث و سنت در حدی است که بتواند نظریه‌ای علمی در تفسیر واقعیت موجود بدهد، و برای تغییر آن بکوشد.

هدف و طرح چپ اسلامی حنفی نائل شدن به قرائت عمیقی از سنت است، قرائتی که ریشه‌های تاریخی بحران‌های زمانه را در سنت گذشته جستجو می‌کند، قرائتی از گذشته در حال و از حال در گذشته.

توحید از نظر حنفی یعنی فرایند وحدت و یکی شدن همانطور که مراد از آزادی فعل آزادی و رهایی است.

حنفی سعی دارد سنت سلف را به گونه‌ای بازسازی کند که بشریت و تاریخ در مرکز اهتمامات قرار گیرد. وی معتقد است که تلاش‌های وی در وحدت بخشیدن به میراث و نوسازی و تجدید آن است و باعث شده است که ریشه‌های تاریخی بحران‌های زمان حاضر در میراث گذشته، خوانش گذشته در زمان حال و دیدن حال در گذشته نهفته است.

حنفی معتقد است: تاریخ یک فرایند در حال تغییر است. گرچه الگوهای کلی به وضوح قابل تشخیص هستند، ولی مرزبندی‌های زمانی و گذرا را نباید به طور جدی مدنظر داشت. پدیدارشناسی حنفی بر دو جنبه استوار است: نخست مفهوم تازه‌ای از توحید که مراد از آن تحقق انسان‌شناختی عدالت اجتماعی است، خدا یگانه اصل برابری و مساوات است که انسان‌ها در فعل تاریخی خود به سوی او در حرکت‌اند، و ثانیاً مفهوم بین‌الذلهانی بودن به معنای تکثر سوژه‌های فرهنگی است.

وی می‌گوید: علم کلام باید در همه دوران پویا و فعال باشد و با استفاده از اجتهاد به نوسازی قوانین روزمره زندگی برای مردم بپردازد. وی تأکید می‌کند که تحول دانش کلام به انسان‌شناسی در نهایت، آغاز تحول دین به ایدئولوژی است و ما به ایدئولوژی نیاز مندیم. پس زمان آن رسیده است که انسان محور شناخت قرار گیرد.

رویکرد حنفی به توحید جنبه عمل‌گرایانه‌ای دارد و می‌گوید: توحید حقیقت زندگی است، یک زندگی کامل انسانی مبتنی بر توحید میان احساس قدرتمند کلام، عمل، وجدان و اندیشه است. اگر توحید به حق الله اشاره دارد و عدالت به حق انسان، پس علم اصول دین اعتزالی، منزلت‌صدرنشینی را به حق انسان می‌بخشد. متون دینی برای هدایت و آشتی انسان با طبیعت است و باعث پیوند و اتصال میان زمین و آسمان یعنی ارتباطی خالصانه ما بین خدا و انسان است که در دانش کلام جدید بیشتر به آن پرداخته می‌شود.

حنفی معتقد است طبیعت وحی است و وحی طبیعت است و از آنجا که طبیعت دوام و استمرار دارد وحی و نبوت به این معنا نیز ادامه دارد، وی قرآن را وحی خاص می‌داند که به وسیله آن راه‌های معرفت پیش روی انسان قرار می‌گیرد که در دوره معاصر با استفاده از عقل بشری و طبیعت که وحی عام است انسان می‌تواند به مصایب فائق آمده و پرسش‌های خویش را متناسب با زمان خود پاسخ گوید. حنفی وحی را مصون از تحریف و دارای عصمت می‌داند و در این



ایشان محسوب می شود و محدودیت زنان مخصوص یک جامعه نیست، بلکه امری همگانی به حساب می آید. حنفی حزب را که یکی از نشانه حکومت‌های دموکراتیک است، از ملزومات حکومت های جدید، از جمله حکومت اسلامی می داند. حزب ستون نظام سیاسی و ضامن حفظ مصلحت مردم است. مردم در حکومت دارای حقوقی هستند و در صورتی که حقوقشان نادیده گرفته شود، می توانند با در نظر گرفتن برخی از شرایط، علیه حکومت دست به شورش و انقلاب بزنند.

یکی از مهمترین اصول نومعتزلیان احترام به عقاید و باورهای دیگران است حتی اگر بر خلاف نظرات و باورهای آنان باشد، بنابراین نتیجه اش زندگی سازگار و مسالمت آمیزی است که با تمام سختی ها و معضلات موجود در جهان انسان ها حداقل بتوانند در آرامش فکری زندگی کنند.

تغییر و تحول در هر شرایطی لازمی زمانه است، حتی تحولات فکری که اساس اندیشه های نوین است. و هیچ گاه برای نو شدن و تازه شدن دیر نیست. حنفی با رویکردی بسیار عمیق و جدی به دنیای ما می نگرد، رویکرد جدیدی که می تواند عامل پویایی و حتی منشا یک تحول اساسی در جهان اسلام گردد.

از نکات مهم در اندیشه های حنفی این است که در زمان ما سخن می گوید و با اشراف کامل بر جهان اسلام و شناخت هر چه بهتر غرب بعنوان یک متخصص علوم اسلامی به اظهار نظر پرداخته است. مهمتر از همه دیدگاه حنفی کاملا عقلانی و به دور از هر گونه تعصب و افراط و تفریط و واقع گرایانه است که هدایت گر محققان و پژوهش گران دینی است.

با امید به این که در سایه معرفت بیشتر به شریعت اسلامی و در سایه ی قرآن مجید و به کار بستن دستورات آنها بتوانیم جهانی بری از خشونت، جنگ، تبعیض، تعصب و هر گونه ظلم و ستم برای انسان ها بسازیم.

#### توضیحات:

- ۱- معتزله یکی از کهن ترین مکاتب ها با رویکردی عمدتا کلامی که ظهور آن به آغاز سده دوم هجری باز می گردد و خاستگاه آن بصره بوده است که واصل بن عطاء آن را پایه گذاری کرد و مهمترین شاخصه معتزله عقل گرایی بوده است.
- ۲- اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ میلادی توسط حسن البنا پایه گذاری شد.

رابطه برای پذیرش و قبول آن تنها دلیل عقلی را می پذیرد. در مورد تاویل معتقد است که متون دینی پیامی دارد که به شرایط زمانی خود نزول مربوط می شود. و اندیشمندان وظیفه دارند آن را کشف و برای هر نسلی مطابق زمانه تفسیر و تعبیر کنند. وی علم اصول دین را تاریخ عام و در مقابل انسان و تاریخ را تاریخ خاص یا تاریخ متعین می نامد.

حنفی نبی را شخصی از سوی خداوند برای هدایت مردم می داند و رسالت و نبوت را نیز راهی میان خداوند و رسول می داند، مسیر و طریقی برای به دست آوردن و نیل به سعادت، ورازمانی و ورا تاریخی. وی مهمترین عامل در وحدت دولت های اسلامی - عربی را فرهنگ و تاریخ مشترک می داند که توحید اساس آن است و از وحدت فرد به وحدت جامعه می انجامد و در نهایت انسان ها همه یک امت محسوب می شوند. و یکی از هدفهای وحی شکل دادن به وحدت جامعه بشری است، پس باید ادبیات وحدت را تولید کرد و شریعت مداران می توانند چنین ادبیاتی را تولید کنند.

به اعتقاد حنفی نزدیک ترین نظام به نظام اسلامی در دنیای غرب نظام دموکراسی است. و دموکراسی امری نهفته در اصل شورا برای حل برخی از مشکلات امروزی جهان اسلام است. حنفی با انتشار کتاب غرب شناسی، غرب را به عنوان یک موضوع در نظر گرفته و با رویکردی عقلانی به بررسی آن می پردازد. و مسلمانان را به شناخت و معرفت هرچه بیشتر نسبت به جایگاه شان در برابر میراث گذشته، حال و آینده می خواند.

حنفی بر هویت و معرفت نسبت به خود تاکید کرده است و می گوید: بی شک مسئله هویت و اصالت پشت مشکلات اجتماعی و سیاسی ما پنهان است برای اینکه این مشکل فرهنگی است؛ ما به آن توجه کرده ایم ولی هنوز آن را حل نکردیم. و عقل و علم را با شروع مناسک ایمان و خرافه نابود ساخته ایم. بنابراین هویت بیان آزادی و خود آزادی است.

حنفی در رابطه با اهمیت نقش زنان در جامعه تأکید می کند که ما در شرق مسائل و جهان را به صورت جنسی می بینیم و ما در سرزمین هایمان زن و مرد می بینیم و نه آنکه آنها را انسان ببینیم و جهان را به دو جهان زن و مرد تقسیم میکنیم. زنان امروز، در جهان اسلام همچنان محروم هستند و نمودهای این محرومیت در علم آموزی، آموزش، مشارکت در زندگی عمومی و اجتماعی و آزادی مشاهده می شود. البته حنفی تأکید دارد که به دست آوردن آزادی فقط مسئله زنان نیست، بلکه مسئله عصر و زمانه است و آزادی زنان به معنای مشارکت آنان در حیات اجتماعی است و این حق طبیعی



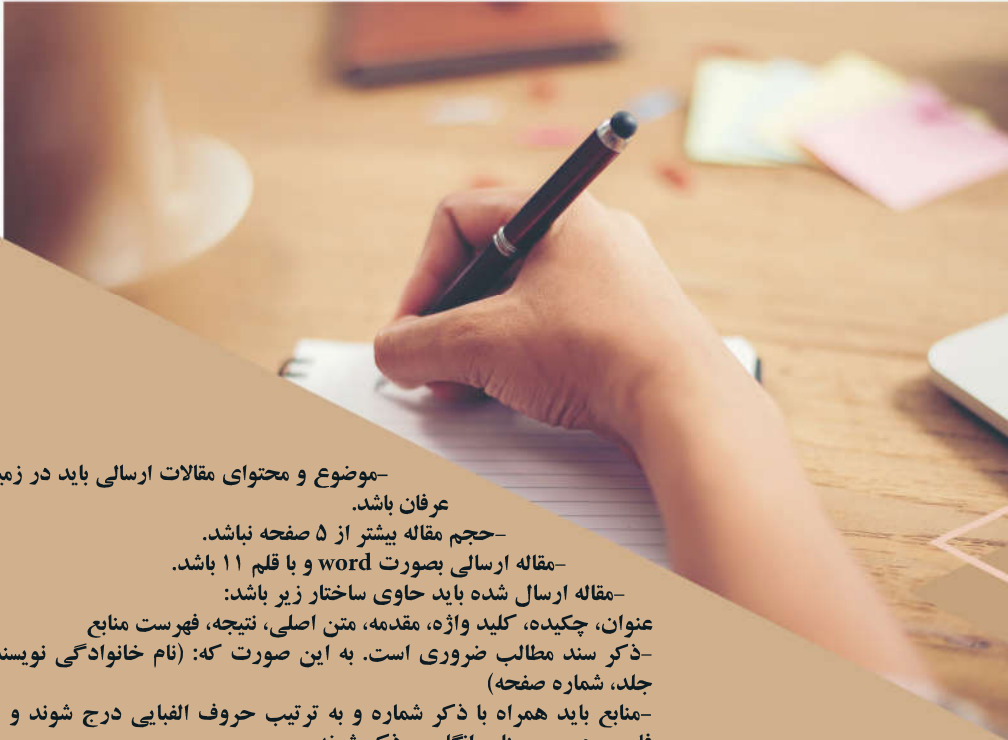
# دلانه های یک دل: (صدای خدا)

نویسنده: سکینه اصغر پور

به سایه سار بی منت درخت پناه می برم،  
می نشینم در خنکای سایه اش،  
می نشینم به تماشا و می نگرم و می نگرم و می نگرم...  
می نگرم آبی آسمان را،  
روشنی روز را،  
گردش باد را،  
می نگرم رقص تماشایی برگ درختان را،  
سرخ گل های دشت شقایق را،  
زلالی و روشنی آب را،  
می نگرم پروانه های سرگردان در فضا را،  
پرواز گنجشکان را،  
پر زدن زنبور جویای گلی را،  
می نگرم زیبایی های جهان را،  
زیبایی های زندگی را،  
وہ کہ چه تماشایی ست،  
چه تماشایی ست آفرینش بی چون و چرای نازنین خدای دشت شقایق ها... ،  
پناه می برم به سایه سار بی منت درخت،  
می نشینم به تنهایی،  
می نشینم به سکوت و می شنوم و می شنوم و می شنوم... ،  
می شنوم صدای همه را،  
آواز گوش نواز قناری ها را،  
نغمه سرایی پرندگان را،  
می شنوم صدای باد را،  
شر شر آب را،  
خنده های شیرین کودکان را،  
می شنوم صدای شور را،  
شوق را،  
عشق را،  
می شنوم صدای خدا را...  
صدای خدارا میشنوم در میان این نداها،  
این همه ها،  
این لبخندها،  
این هو هوی باد،  
این شر شر آب،  
می شنوم صدای خدای دشت نیلوفر را، که می خواند ما را،  
که می خواند ما را... .



# راهنمای تدوین و پذیرش مقالات



-موضوع و محتوای مقالات ارسالی باید در زمینه ادیان و عرفان باشد.

-حجم مقاله بیشتر از ۵ صفحه نباشد.

-مقاله ارسالی بصورت word و با قلم ۱۱ باشد.

-مقاله ارسال شده باید حاوی ساختار زیر باشد:

عنوان، چکیده، کلید واژه، مقدمه، متن اصلی، نتیجه، فهرست منابع

-ذکر سند مطالب ضروری است. به این صورت که: (نام خانوادگی نویسنده، شماره جلد، شماره صفحه)

-منابع باید همراه با ذکر شماره و به ترتیب حروف الفبایی درج شوند و ابتدا منابع فارسی و سپس منابع انگلیسی ذکر شوند.

-ترتیب نگارش مشخصات کتب:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب بصورت ایرانیک یا ایتالیک، مترجم، ویراستار، ناشر، محل نشر، سال نشر

-ترتیب نگارش مشخصات مقالات:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، عنوان کامل مقاله درون گیومه، نام مجله بصورت ایرانیک یا ایتالیک، محل نشر، سال نشر، شماره صفحات مربوط به مقاله

-لازم به ذکر است که هر پاراگراف باید با شش فاصله از کادر اصلی آغاز شود.

لطفا مطالب و مقالات خود را به همراه مشخصات کامل به پست الکترونیک مدیر مسئول یا خود مجله ارسال نمایند.

◀ آدرس ایمیل مدیر مسئول:

[Asgharpur.Sakine@gmail.com](mailto:Asgharpur.Sakine@gmail.com)

◀ آدرس ایمیل مجله:

[Bkaranmagazine@gmail.com](mailto:Bkaranmagazine@gmail.com)